

جنت باشد کار دیو و صلح کردار ملک  
صلح را باید گزیدن تا بساید جان صفا

# شماره

از :

نصرت الله بختور تاش

تاریخ  
تکالیف

۵

۲

۲۷

## آثار دیگر مؤلف

ناشر مؤسسه مطبوعاتی عطائی

۱ - عشق و سربازی

»

۲ - نبرد های محمد

»

۳ - پرچم و پیکره شیر و خورشید

---

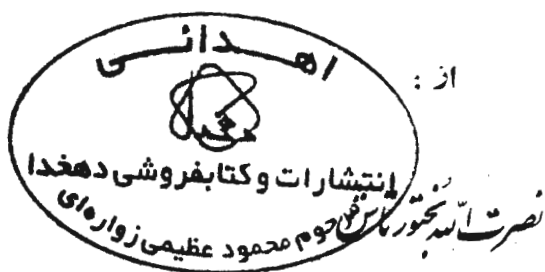
این کتاب به شماره ۹۵۴ بتاريخ ۴۹/۹/۱۷ در کتابخانه ملی  
به ثبت رسیده است

ارزش : ۴۰ ریال

جنگ باشد کار دیو و صبح کردار ملک  
صبح را باید گزیدن تا باید جان صفا

استخوان شد

# نُستاره



---

این کتاب در يك هزار نسخه در مهرماه ۱۳۴۹ خورشیدی در

تهران ، چاپخانه زهره بچاپ رسیده است

حق چاپ محفوظ

پشتاره مقدار باری است از هر چیز که با پشت میتوان کشید  
این هم پشتواره‌ای است از بار «صلح» که من میکشم

۵

آغاز

۹

نبردهائی بنام «جنگ مقدس»

۱۶

بشر، اتم و فضا

۳۶

سیاست یا اقتصاد

۵۲

نقش آموزش و پرورش در مملکتی بشر

۸۰

یونسکو و نگره جهانی سکار با مسوادی

۸۴

رادیو تلویزیون، فیلم و مطبوعات در خدمت تفاهیم عمومی

## آغاز

ایران زمین کشوری است که از روزگار کهن با سنت‌های ارزندهٔ انسانی و بشر دوستی آشنا بوده و زرتشت رهبر اخلاقی دنیای قدیم به نیاکان ما آموخته بود که :

«ما صلح و تندرستی را می‌ستائیم که جنگ و ستیزه را درهم شکند»<sup>۱</sup>



«می‌ستائیم آئین مزدیسنا را که طرفدار خلع سلاح و ضد جنگ و خونریزی است»<sup>۲</sup>



«بشود که ما نسبت به دیگران از محبت و سخاوت خود کوتاهی نکنیم، چنانکه اهورامزدا مهر خود را از همهٔ آفریدگان دریغ ندارد»<sup>۳</sup>



ما با احساس و عواطف انسانی از دیر باز خو گرفته ایم و ما به جهانیان اعلام داشته‌ایم که :

بنی آدم اعضای یک پیکرند      که در آفرینش زیک گوهرند  
چو عضوی به درد آورد روزگار      دگر عضوها را نماند قرار

---

۱ - سروش یشت ها دوخت کرده ۴ - ۱۵

۲ - یسنا

۳ - آفرین بزرگان

توگز محنت دیگران بی غمی      شاید که نامت نهند آدمی<sup>۱</sup>  
در مکتب واقعی آریائی کینه و خشم و آز و بیکار نیست ، دروغ  
و نیرنگ نیست ، دوروثی نیست ، خود پرستی و خود خواهی نیست .  
بجای هر چیز ایثار است و ایثار . . . و بجای همه چیز عشق است ، عشق .  
اما ایرانی ریشمال هم نیست .

بجای حماسه های نژاد پرستی و اختلافات ستمگرانه طبقاتی ، سرود  
عشق و آوای دوستی و آهنگ برادری و برابری است که دل و جان آدمی  
را نوازش میدهد .

عشق ورزیدن و دوست داشتن و دیگران را بر خود مقدم شمردن  
و اختلاف سیاه و سفید و زرد و سرخ را بی اعتبار انگاشتن و به « انسان »  
توجه داشتن ، رفتار و اندیشه های کهن و استواری است که ما از دیر باز با  
آن پیوند ناگسستنی داریم .

و این همان عاملی است که گرمی و صفا در روابط ملل پدید می آورد  
و مردم جهان را یکدیگر نزدیک و در غم و شادی شریک می سازد .  
آدمی اگر رنگهای گوناگون دارد و در سرزمینهای جداگانه زیسته  
است و از سنتهای ویژه ای پیروی نموده لیکن ادراک و احساس یکسان  
دارد ، چون در آفرینش یکسان است .

هنگامی که محبت و یکپارچگی و عواطف انسانی بمیان آمد ،  
اختلاف رنگ ، اختلاف کیش و اختلاف زبان ، پدیده های اهریمنی و  
خانمانسوز بیار نمی آورد و این پدیده ها چون عوامل محرك بر طبل های  
جنگ نمی کوبد و بر سلاحها نمی دمد و در نتیجه آزادی و امنیت و رفاه  
پا بر جا می ماند .

آری ، عشق خوش سودای ما طیب جمله علت‌های ما است .  
«ما افتخار میکنیم که تمدن و فرهنگ ما از آغاز، تمدن و فرهنگی  
انسانی و دنیائی بوده است . متفکران ما ، فلاسفه و عرفا و نویسندگان و  
شعراى ما همواره دید بشری و جهانی داشته و از جنبه معنویت و اخلاق  
و بشر دوستی به سراسر جهان نگریده‌اند .  
آنچه سرمایه اصلی ادبیات و حکمت ایران است محبت و پیوستگی  
است و آنچه اساس تاریخ کهنسال ما است نیز همین توجه عمیق به اصول  
معنویت و اخلاق است .

بیست و پنج قرن پیش شاهنشاهی ما با منشور آزادی بخش کورش  
بزرگ آغاز شد که شاید برای نخستین بار در تاریخ جهان بجای آنکه اصل  
استیلاى بی قید و شرط غالب بر مغلوب را اساس حکومت قرار دهد . آزادمنشی  
و احترام بحقوق و معتقدات افراد را اصل حکومت اعلام کرد<sup>۱</sup> .

درزندگی سیاسى و اجتماعى بشر همواره مشکل‌های بی شماری پیش  
می آید ، نابسامانیهای سیاسى و درماندگیهای اقتصادى همیشه هستى بشرو  
تمدن انسانی را به تباهى و نیستى میکشد، وهم اکنون موانع زیادى درراه  
تفاهم عمومى و هم آهنگى و سازگارى ملل جهان وجود دارد که با اندك  
غفلت و خودپرستى ممکن است بنا بودى بشریت بینجامد .

و این مسائل است که بایستى با واقع بینى و حسن نیت همراه با نوع  
دوستى و جهان بینى خاص بررسى و حل گردد .

---

۱ - از نطق شاهنشاه آریامهر در کنگره ایران شناسان، چهارشنبه ۹ شهریور  
۱۳۴۵ خورشیدی .

دنیای کنونی دیگر زور را نمی پسندد و زور هم تنها راه حل مشکلاتی  
گوناگون انسان نیست . قدرت های مادی و نظامی در کشودن پیچیدگیهای  
سیاسی، گادوشاید بیشتر ناتوان و درمانده است و درمان کننده قطعی هم نمیباشد .  
بلکه عوامل اقتصادی، اخلاقی و منطقی و تفاهم و احساس همبستگی جهانی  
است که می تواند گره گشای مردم جهان باشد و از راه قانون با نگرش بهمه  
ارزشهای انسانی ، سر نوشت بشر و جهان او را تعیین کند .

و ما . . . .

. . . می خواهیم سخنی چند در این باره بگوئیم و گاهی چند در این  
راه برداریم .

زیرا . . . سرفرازیهای برجسته ما آن پیکارهای سخت و پی گیری است  
که در پهنه گیتی در راه گسترش فرهنگ و دانش و پرورش حس انسان دوستی  
انجام داده ایم و برآستی در این راه پیروزیهای نیز بدست آورده ایم .  
در مسیر تاریخ ، در طی سده های دیر پای شکوه مندترین  
دانیان ما چراغ دانش را در این سرزمین روشن نگاه داشتند و اصول  
انسانی و آدمیت را فروغ و توان بخشیدند .

اینک بر پایه این فلسفه کهن و بهره برداری از نظرات و کتابهای  
نویسندگان گرانمایه و پژوهنده که در کتاب نام آنان آمده است ، این  
دفتر را به هم میهمان ارجمند و انسان دوستان سراسر جهان تقدیم میدارم .  
امید است پژوهندگان راه راستی و آشتی آن را بپذیرند و بر کوشش خود  
بیفزایند تا انسان بر نادانی و فقر و بیسوادی پیروز گردد .

چنین باد و چنین تر نیز باد

تهران آبان ماه ۱۳۴۹ خورشیدی

ن - بختور تاش

## نبرد هائی بنام «جنگ مقدس»

اختلاف عقاید و تضاد ایده‌ئولوژیها از گذشته تا کنون یکی از مهمترین منابع کشمکش و مبارزات اقوام انسانی بوده است و تاریخ ملت‌های جهان گویای شدیدترین مبارزات و خونین‌ترین پیکارهای عقیدتی میباشد . ایده‌ئولوژی «اعتقاد» مجموعه معتقداتی است که طرز رفتار و مشی سیاسی و اجتماعی خاصی را نشان میدهد و گاه مردم چنان پذیرای آن می‌شوند که در جهت توسعه و گسترش آن بتلاش و کوشش و جانبازی بر میخیزند . تضادهائی که بر اثر برخورد با دیگر عقاید و یا موانع موجود پیش

می آید ، کشمکش و جنگهای عقیدتی را موجب شده و گاه این مبارزات چنان شدید است که خسارت و تلفات مالی و جانی هنگفت ببار می آورد. انحصار و تعصب عقاید مذهبی نیز چه بسا جهان ما را به جنگهای سخت و آشتی ناپذیر کشانیده و بعنوان جنگهای مقدس و دینی و به امید راه یافتن به بهشت موعود ثروتها از میان رفته و مردمانی نیز بخاك و خون افتاده اند .

نخستین مذهب که در چهارچوبه ناسیونالیزم اسرائیل پی ریزی شده و از انحصار کامل برخوردار است و ذره ای گذشت و اغماض ندارد ، آئین یهود است .

پیروان این آئین دینی و سیاسی شکنجه ها و سرگردانیها و بیوطنی ها را تحمل کردند اما هیچ گونه گذشت و اغماض نشان ندادند و در عقاید خود کمترین تغییری ایجاد ننمودند. آئین مسیح نیز انحصار دینی یهود را اخذ کرد ، زیرا آئین مسیح در کانون یهود پدیدار شده بود. در کانون مسیحیت نیز اختلاف عقاید ظهور کرد بطوریکه هر عیسوی فرقه خود را بر حق و فرق دیگر را گمراه و خارج از دین می شناخت و نسبت بیکدیگر نه تنها گذشت نکردند ، بلکه بسختی تعصب هم ورزیدند و بجان یکدیگر افتادند و در بسیاری از دوره های تاریخ کشتارها ، قتل عام ها ، امری عادی و ثواب بود. در سده های شانزدهم و هفدهم میلادی تعصبات مذهبی ، ملی و طرفداری از قدرت و فردپرستی در قاره اروپا چنان رواج داشت که مذهب پادشاه ، مذهب درست و صحیح بود ، و مذهب دیگران نادرست ، در نتیجه با فشار و زور و ترس و تطمیع ، آن مذهب بدیگران تحمیل میشد .

متعصبین نیز معتقد بودند که کشتن مخالفین کاری درست و بجاست

و به این بهانه بجان یکدیگر می افتادند و تا می توانستند خون می ریختند .  
با ظهور آئین اسلام ابتدا زدو خورد های مسلمانان و یهودیان و بعد بعثت  
تعصب های شدید ، جنگ های مذهبی دیگری با عیسویان آغاز شد .

تقسیم مناطق نفوذ عقاید مذهبی به دارالحرب و دارالاسلام حالت  
جنگ و کینه توزی مذهبی را دائمی و تردیدناپذیر ساخت . زیرا دارالحرب  
بر سرزمینی اطلاق میشد که خارج از هر قانون اسلام بوده و از شرایط تساوی  
برقراری روابط سیاسی و اجتماعی برخوردار نیست و در واقع دارالحرب  
منطقه ای است که در آن قانون اسلام جاری نمیشد و روابط سیاسی آن با  
دارالاسلام که قوانین اسلامی در آن حکومت میکنند ، یا سرزمینی که تحت  
نظام غیر اسلامی است ولی مسلمانان می توانند مراسم دینی را اجرا کنند  
در حال تیرگی است . اسلام برای کلیه مردمانی که در قلمرو های اسلامی  
زندگی میکنند ، هم نماینده دین و ایده ئولوژی است و هم مظهر دولت و حکومت .  
در تمام دوره قرون وسطی جنگ های شدید عقیدتی و مذهبی شیوع  
داشت . ' جنگ های صلیبی که نمونه بارز برخورد و تصادم دوا ایده ئولوژی زورمند  
مذهبی (اسلام و مسیحیت) میباشد نمونه کامل تضاد دوا ایده ئولوژی است بر اثر  
تعصب و کینه جوئی و ناسازگاری .

نکته جالب این است که دین یهود ، مسیحیت و اسلام که هر سه  
دین بزرگ جهان هستند از یک نقطه واحد در جهان برخاسته اند .

همین منطقه در گذشته آتش جنگ های صلیبی را برافروخت و هم اکنون  
نیز مرکز تصادم دو عقیده بزرگ مذهبی است و معلوم نیست که جنگ اعراب

---

۱ - قرون وسطی از سال ۴۷۶ زمان سقوط رم غربی تا سال ۱۴۵۳ که رم  
شرقی قسطنطنیه بدست سلطان محمد فاتح سقوط کرد ادامه داشت .

واسرائیل بالاخره جهان را دچار چه سرنوشتی خواهد ساخت .  
در جنگهای صلیبی قاره اروپا، با ارتش کشورهای مسیحی و مردمانی  
که به عشق مذهب دلبستگی داشتند برای نگهداری و بیرون کشیدن  
«بیت المقدس» از دست مخالفان مذهبی خویش قیام کردند و رستاخیزی بپا  
نمودند . پادشاهان باپاهای پیاده پیشاپیش برآه افتادند، کهنسالان که پای  
رفتن نداشتند، ثروت سرشار خویش را نثار کردند و دیگران در راه  
تعصبهای شدید مذهبی راه دیار مقدس را پیش گرفتند تا در کارزار مقدس  
استخوانی سبک کنند .

از آن سوی از آسیا ارتش اسلام به همراه مسلمانان کفن پوشیدند و  
فرمان جهاد را گردن گذاشتند و در برابر سیل مهاجمان اروپائی صف کشیدند.  
در نتیجه دو عقیده، دو ایده ثلوثی با پیروان متعصب و بی گذشت خود  
در برابر هم ایستادند و بی امان و بی گیر جنگیدند .

این جنگها مدت سه قرن طول کشید (قرن ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ میلادی)  
و تمیز و تشخیص اقوام و دول و کشورها مشکل بود، زیرا همه بنام «امت عیسی»  
نیروی واحدی تشکیل داده بودند که با «امت محمد» پیکار می کردند .  
بهانه جنگ ظاهراً این بود که چون اقوام ترك بر آسیای میانه مسلط  
شدند برخلاف اعراب دست به آزار و شکنجه زایران عیسوی زدند، تاجائیکه  
مسیحیان از زیارت سرزمین مقدس خود محروم گشتند .

در نتیجه پاپ اوربن URBAIN دوم فرانسوی طی سخنرانیهای متعدد  
مردم را دعوت کرد که اسلحه بردارند و «تربت عیسی» را نجات دهند .  
وی گفت :

« از خویشتن بگذر ، صلیب خود برگیر و از دنبال من بیا » سپس بموجب فرمانهای مذهبی همه اسقفان را واداشت تا مردم را بجنگ برانگیزند و اعلام دارند ، هرکس برای جنگ صلیب تلاش کند و در آن شرکت نماید همه گناهانش آمرزیده خواهد شد .

روز ۱۵ اوت ۱۰۹۵ میلادی روز حرکت به بیت المقدس اعلام گردید . این قوای بزرگ پس از سه سال به آنجا رسیدند و روز ۱۵ ژوئیه ۱۰۹۹ درست برابر با ساعت مرگ عیسی بشهر حمله کردند و بقتل و غارت پرداختند و شهر را تصرف و حکومتی تأسیس نمودند . اما مدتی بعد گرفتار حمله صلاح الدین ایوبی شدند و آنجا را از دست دادند .

پس از این شکست فردریک ریش قریز امپراطور آلمان ، فیلیپ اگوست پادشاه فرانسه و ریچارد شیردل پادشاه انگلیس بحمله مبادرت ورزیدند و جنگهای خونینی با ارتش اسلام کردند ، و سر انجام جنگهای صلیبی در سال ۱۲۷۰ میلادی خاتمه یافت و نتیجه ای که پاپ از جنگ میخواست و آن رهائی بیت المقدس از چنگ مسلمین بود ، حاصل نگردید و جز اتلاف وقت و قدرت و کشتار مردم بهره ای نداشت .

درست است که این جنگها پیروزیهای علمی را هم در برداشت و سبب تداخل فرهنگها و تمدنها شد ولی ثروتهای بسیاری را مصرف کرد ، خونهای فراوانی ریخته شد و چیزی از تعصبا و کینه توزیها نکاست . بنابراین باید گفت : « عطایش را به لقایش بخشیدم » .

کشمکشهای عقیدتی ، نظامی و سیاسی دنیا به همین جا ختم نشده در کنار تصادم این دو ایدئولوژی نیرومند ، در داخل قلمرو هر یک از آنها کشتارهای تعصب آمیز و خونین دیگری که از برخورد عقاید گوناگون

ایجاد شده است سراغ داریم .

اختلاف کاتولیکها و پروتستانها و کشتارهای آنان و سپس تبدیل تعصب مذهبی به تعصب سیاسی ، قتل عام ارامنه در خاک عثمانی ، اختلاف شیعه و سنی و سایر فرق ، دسته بندیهای سیاسی و دینی دیگری که معمولاً تاریخ کشورها بنام فتنه این و آن ضبط کرده است ، حاکی از برخورد عقاید و ایدئولوژیهای است که طرفداران و معتقدین و حامیان آن بدون اغماض و گذشت و با اعمال تعصب بجان یکدیگر افتاده اند .

این اعمال خشونت آمیز و این کشتارها دردی را درمان نمیکند بلکه تعصب را توسعه میدهد و یا در امری تعصب ایجاد می نماید . این تعصبات گاه ملی و سیاسی است و گاه مذهبی . در هر حال تعصبات مسلکی و مذهبی و ملی از هر نوع که باشد سبب ائتلاف نیروهای مادی و معنوی بوده و سلب کننده آزادی و آرامش اجتماعی است .

در عصر ما غیر از تصادم عقاید مذهبی میان اعراب و اسرائیل در سطح جهانی که خود برخورد خونین دیگری را در خاک اردن پدیدار ساخته<sup>۱</sup> ، و میان کاتولیکها و پروتستانها در ایرلند شمالی که با بیرحمی در کانون دموکراسی بجان یکدیگر افتاده اند<sup>۲</sup> ،

---

۱ - اشاره به جنگ ارتش اردن و چریکها که باعث ویرانی شهرها ، قطع لوله های آب ، تمام شدن ذخایر غذایی و مرگ نزدیک ۲۰ هزار نفر گردید .

۲ - روزنامه های مهم دنیا و تهران نوشتند که مردم ایرلند شمالی بعزت اختلافات مذهبی ( کاتولیکها و پروتستانها ) از روز ۲۵/۵/۴۸ بجان یکدیگر افتاده ، هم میکشند و هم خانه ها را به آتش میکشند ، در نتیجه سربازان انگلیسی برای جلوگیری از توسعه تصادم وارد عمل شده اند . روزنامه اطلاعات ۱۲۹۶۸ بیست و ششم مرداد ۱۳۴۸ و در این مورد تلویزیونها فیلمهایی را که نشان دادند صحنه های دلخراش و غم انگیزی بود که بنام مذهب ایجاد شده است .

و همچنین تصادم نژادها در مه‌پیش رفته‌ترین کشورهای صنعتی «آمریکا»، اختلافات و تعصبات سیاسی و حزبی دیگری بر مبنای مرام و منشهای سیاسی و اقتصادی که هر یک پیروان سرسخت و سخت‌کوشی دارد، در برابر هم ایستاده و داعیه تسلط و چیرگی بر جهان دارند. در واقع اسارت توده‌های مردم در «ایسم‌ها» خود خطر تعصب جاهلانه را توسعه داده و مانعی بزرگ در راه برقراری صلح و استقرار آرامش در جهان است. تعصب‌های شدید و جاهلانه اعم از اینکه ناشی از عقاید مذهبی باشد یا از منابع نژادی سرچشمه گرفته باشد، یا اینکه از ایده‌ئولوژیهای قاهر سیاسی الهام پذیرفته باشد، میان مسلمان و غیرمسلمان، سیاه و سفید، کمونیسم و کاپیتالیسم، نازیسم و صهیونیسم، یا هر گونه ایسم‌های دیگر اگر ادامه یابد روح گذشت و صمیمیت و ایثار و از خودگذشتگی را کاهش میدهد و همکاری لازم در راه آرمان‌های بزرگ انسانی صورت نخواهد گرفت، در حالیکه هدف هر دین بر پایه‌های عالی و نیکو گذارده شده و تکمیل سعادت انسان منظور نظر است.

پس تعصب و غرور و خود خواهی را باید رها کرد. روح سازش و همکاری و دوستی را میان بشر توسعه داد واقعی و سیعتر، و باشکوه‌تر در برابر چشم جهان‌نیان گشود و برای رسیدن بکمال مطلوب و غایت انسانی تلاشها را متمرکز ساخت.

# بشر، اتم و فضا

انسان منفرد و تنها فقط را بطه‌ای با اشیاء و عوامل پیرامون خود دارد  
و معمولاً این رابطه یکطرفه است .

چنین انسانی بدخواه خود میتواند جای اشیاء و وسائل را تغییر  
بدهد ، شیشه را بشکند، قابهای عکس را جابجا کند، بگرید ، فریاد کند  
و برهنه و لخت بسربرد. لیکن همینکه چند نفر در مکانی گرد هم آمدند ،  
رابطه یکطرفه دیگر مفهومی ندارد. زیرا تمایل به برقراری چنین رابطه‌ای  
بید رنگ ایجاد تضاد در منافع میکنند و به اختلاف و دو دستگی و ستیزه میا انجامد.

دیگر هر فرد بمیل و اراده خود نمیتواند امور عمومی و مشترك را انجام دهد ، و اگر کسی بخواهد در این زمینه سرسختی بکاربرد، دشمنی آغاز میشود .

پس ، از طرفی جمع شدن افراد جامعه را بوجود می آورد و جامعه باید مقرراتی داشته باشد که حاکم بر روابط افراد آن جامعه باشد ، و از طرف دیگر اصول اخلاقی و نزاکت عمومی نیز ایجاب می کند که کلیه امور عمومی و مشترك را بانظر یکدیگر بررسی کرده و در آن به شور و بحث پردازند و سپس اقدام به کاری بنمایند .

پس رابطه لازمه اجتماع بوده و برای تنظیم روابط اجتماعی قاعده و قانون ضروری و الزام آور است .

در گذشته روابط بسیار ساده بوده و این روابط اعم از جنبه های خصمانه یا دوستانه پیچیدگی امروز را نداشته است . رفته رفته که نیاز بشر فزونی گرفت و دانش و هنر ترقی کرد ، خواهی نخواهی شیوه های گوناگونی از روابط خود نمائی نمود . این روابط ابتدا بیشتر صورت داخلی داشته و مبتنی بر اصل هم گونگی و تشابه و متوجه جنبه های دینی ، اقتصادی و سیاسی بوده است .

کم کم با پیشرفت بیشتر علوم صورت خارجه نیز پیدا کرد و خود بخود مشکلتر و پیچیده تر گردید .

ترقی سریع دانش و توسعه ماشینیزم و در نتیجه افزایش استعداد و قدرت صنعتی ، از طرفی ضعف و ناتوانی بشر را در برابر عوامل طبیعت و مشکلات مسافرت بر طرف ساخت ، و از سوی دیگر بعد مکان را کوتاه کرد .

در گذشته اگر انسانی میخواست با شتر به بخشی از کشور یا جهان مسافرت کند عوامل گوناگونی در اراده او مؤثر بود .

گرما و سرما ، خطرات درندگان صحرا و جنگل ، ترس و اضطراب از ناامنی ، فقدان راه و مواجهه با قهر طبیعت از اهم آنها است .

خود بخود بهره پندار چنین آسیب‌هایی خودداری از مسافرت و در نتیجه درنگ و توقف در کارها بود. این امور گاهی متوجه محورهای سیاسی بود و گاهی مربوط به جنبه‌های بازرگانی و اقتصاد و خود بخود این توقف تأثیری انکار ناپذیر باقی می‌گذاشت .

اما امروز با توسعه ماشین و انقلاب صنعتی و افزایش سرعت و تورها و قدرت کشش آنها و استقامت و مقابله آنها با قهر طبیعت امکانات آدمی را افزایش داده و انسان بدون توجه به مشکلات در هر فصل از سال برای انجام امور مهم خود اقصی نقاط جهان را زیر پا می‌گذارد و سنن و آداب و طرز تفکر و اخلاق و خصوصیات روحی و فرهنگی‌ها را بهم نزدیک و مبادله می‌کند و در واقع بمقیاس بزرگی به میزان روابط افزوده شده است . اصل سرعت و عامل زمان امروزه نقش حساس و برجسته‌ای را در شئون مختلف زندگی اعم از سیاسی ، اقتصادی و نظامی ایفا مینماید . بویژه از نظر نظامی از آن روی که بخشی از پیشرفت دانش متوجه صنایع نظامی شده و نیروی ویرانگر جنگ افزارها را بنحو شکفتانگیزی بالا برده و تغییرات کلی در تاکتیک و تکنیک نظامی ایجاد کرده است ، عامل زمان بسیار ارزش و حساسیت دارد .

این روابط تنها مربوط به فردی از یک جامعه با فرد دیگری از همان جامعه یا جوامع دیگر نیست ، این رابطه وهم بستگی و فشردگی بعده مکان دولت‌ها را هم در بر می‌گیرد . در جامعه جهانی دولتها بمنزله افراد هستند

در جوامع داخلی، علیهذا دولتها با یکدیگر بنا بر احتیاجات سیاسی، نظامی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در تماس و تکیه هستند و از جانب دیگر با سازمانهای جهانی ارتباطاتی دارند. وسازمانهای جهانی با خود و بادولتها پیوستگی هائی نیز دارا میباشند .

افزایش و توسعه این روابط از طرفی معلول نیاز و از طرفی معلول منطقی پیشرفت علم و صنعت است .

احساس نیاز « نیاز بهم دردی ، نیاز بکمکهای نظامی و اقتصادی احتمالی ، نیاز به برخورداری از افکار عمومی » نیز خود در توسعه روابط بین المللی مؤثر میباشد. پیشرفت علوم سبب توسعه مکانیک و ماشینیسیم گردیده و انقلاب صنعتی بوجود آمده ، نتیجه مستقیم ماشینیسیم توسعه جامعه بین المللی است و نتیجه غیر مستقیم آن نجات جامعه از قید مکان و خصیصه منطقه ای بودن است .

از دیاد احتیاج بمواد خام و اولیه و نیز احتیاج به بازارهای فروش برای مصنوعات ، روابط جهانی را توسعه داد و انقلاب صنعتی افزایش تولیدات و نیاز بی بازار را برای فروش فرآورده ها و در نتیجه بسط روابط تجارتی سبب گردید .

رونق تجارت و تجمع ثروت موجب سرمایه گذاری در داخل و خارج کشورها گشت . دول جدیدی بوجود آمدند ، بهره برداری موتور و استفاده از انرژی اتمی به مرحله کمال رسید و از سوئی دیگر ماشینیسیم میل به استعمار و استثمار را در میان دول صنعتی روز برانگیخت که علاوه بر جنبه های اقتصادی و بازرگانی از نظر سیاسی و اجتماعی تأثیرات خاصی داشته است .

ناگهان افکار و معیشت و روحیه ملل تغییر کرد. مردم از خواب بیدار شدند، از پراکندگی و جدائی گریختند و میل کردند که با هم آمیزش بیشتری داشته باشند، یعنی متشکل و یک پارچه شوند. پس احتیاج به قواعد و سازمانها پیدا کردند و نیاز به حقوقی یافتند که قادر باشد وظایف و مسئولیتها را در جامعه جهانی مطالعه و بررسی و تشریح کند.

زیرا وقتی که موتور جانشین شتر گردید. جامعه به جامعه، دولت بدولت و قاره ای به قاره ای دیگر وابسته شد و ارزش همبستگی های اقتصادی و معنوی بیشتر نمودار گردید.

حال ناگزیر باید قواعد حقوقی دقیق حدود و وظایف افراد و مؤسسات و جوامع را تعیین نماید تا جامعه دوام و بقا داشته باشد. روابط گاهی بر اصل تقسیم کار و گاهی بر اصل تشابه استوار است. روابط کهن بر اصل تشابه (نژاد، مذهب) استوار بود. امروزه انسان پیکار و ستیز با مشگلات و آفات و طبیعت را با دستیاری علم و دانش پیروزمندانها انجام میدهد، لیکن نباید انکار کرد که این علم از پاره ای جهات بالای انسان شده و وسیله سرسختی و لجاجت و تشدید مبارزه و جنگ انسان با انسان است. ما بر طبیعت و بر بسیاری از مجهولات که در گذشته سبب ترس انسان بود و نیز بر بسیاری از علل بیماریها فائق شده ایم ولی با توسعه دانش و صنعت وظایف و مسئولیتها - های تازه و نوی پیدا کرده ایم که بموجب آن باید اصول انسانی را بیشتر رعایت کنیم و به این وظایف تازه توجه کامل نمائیم و گر نه علم و صنعت برای آدمی جز بدبختی و سیه روزی چیزی بارمغان نخواهد آورد. یکی از پیشرفتهای برجسته انسان و برجسته ترین مظهر علم او بهره برداری از

انرژی هسته‌ای است. ما با این انرژی کارهای بزرگی انجام می‌دهیم، طبیعت را مسخر انسان می‌کنیم ولی در مقابل با تکیه به این نیرو به غرائز ما چراغ جوئی و جنگی آدمی، آزادی عمل می‌دهیم و در واقع دانش را در خدمت عفریت مرگ و نیستی می‌گماریم. انرژی هسته‌ای تغییرات و دگرگونیهای عجیبی در زندگی ایجاد کرده است. پرتاب ماههای مصنوعی و پیشرفتهای فضائی، افزایش سرعت موتورهای همدوهمه از پدیده‌های دسترسی به این نیرو است. آیا بهتر است ما اسیر طبیعت باشیم یا اسیر ساخته‌ها و پرداخته‌های خود؟ آیا بشر اسیر دیوانه خواهد بود، یا آن را بخدمت خود خواهد گمارد؟ برای آنکه تصویر روشنی در ذهن از تلفات دو جنگ جهانی اول و دوم مجسم شود و ضمناً ترقیات علم و صنعت نظامی را در فاصله زمانی دو جنگ که باعث اینهمه تخریب و کشتار شده بررسی نمائیم تلفات دو جنگ ذکر می‌گردد.

در عمر یک نسل انسان دوبار جهان به آتش جنگ سوخت و انسان دید که با توسعه صنایع و ماشینیزم جنگ هر بار بمراتب خطرناکتر و مهیب‌تر از قبل خواهد بود.

### جنگ اول جهانی ۱۹۱۴ - ۱۹۱۸ میلادی

|                |               |
|----------------|---------------|
| نیروی بسیج شده | ۶۲ میلیون نفر |
| کشته شدگان     | ۱۰ میلیون نفر |
| مجروحین        | ۲۰ میلیون نفر |
| اسیر           | ۷ میلیون نفر  |

### جنگ دوم جهانی ۱۹۳۹ - ۱۹۴۵ میلادی

---

|                   |                          |
|-------------------|--------------------------|
| نیروی بسیج شده    | ۱۰۰ میلیون نفر           |
| کشته شدگان        | ۳۵ میلیون نفر            |
| معیوب و مجروح     | ۲۵ میلیون نفر            |
| بهای تمام شده جنگ | ۲۲۳ میلیارد لیره انگلیسی |

در اینجا فقط تلفات انسانی قید گردیده و میزان ضایعات اقتصادی، وسائل و تجهیزات جنگی و صدمه‌ای که بکارخانه‌ها و مراکز صنعتی و علوم و بناها وارد شده بحساب نیامده است .

اینک با توجه دقیق به ضایعات دو جنگ بخوبی روشن میشود که با پیشرفت صنایع و علوم نظامی تلفات و ضایعات جنگ احتمالی دیگری برای بشر قابل شمارش نیست .

جنگ سوم بادر نظر داشتن قدرت سلاح‌ها، موشک‌ها آنچنان مهیب و وحشت آور خواهد بود که بحساب کارشناسان نظامی درشش ساعت اولیه جنگ بخش بزرگی از مراکز حساس و ارزنده دنیا ویران خواهد شد . و انسان با همه تمدنش در خاک و خون و آتش خواهد سوخت و چیزی باقی نمی‌ماند ، یا کسی زنده نخواهد ماند که در اندیشه آمارگیری باشد . اگر عناصری باقی بمانند کور و کر و لال و بی‌شعور خواهند بود و خواص انسانی ندارند و باقی‌ماندگان معیوب و ناتوان انسان در صورتیکه بتوانند، دوباره زندگی را باید از عصر حجر شروع کنند .

امروز اعتماد متقابل میان دول بزرگ وجود ندارد ، فقدان اعتماد بیکدیگر يك موضوع روانی بوجود آورده ، طرفین از یکدیگر می‌ترسند

و برای جبران ترس خود به مسابقه تسلیحاتی می‌پردازند .  
بالاخره زمانی فرا میرسد که کار از مسابقه تسلیحاتی و بازی جنگ  
بدخود جنگ می‌انجامد . و چون ماشین جنگ هم بحرکت در آمد ،  
خرابی و ویرانی و کشتار بیار می‌آورد و بیرحمانه طومار زندگی را در هم  
می‌نوردد .

درست است که امروز وجود دو گروه سیاسی شرق و غرب بویژه بعد  
از برقراری تعادل و توازن در دسترسی به سلاح هسته‌ای موجباتی برای  
جلوگیری از جنگ سومی را در جهان پدیدار ساخته ، و درست است که دول  
بزرگ این دو گروه سیاسی متوجه‌اند که بکار بردن سلاح هسته‌ای نه تنها  
پیروزی را برای آنها تأمین نخواهد کرد بلکه انهدام خود و هلاکت بشریت  
را فراهم خواهند نمود و از این جهت ترس و خطر جنگ کاهش یافته است .  
و درست است که امروزه صالح بر اساس آنچه که « توازن وحشت »  
نام دارد استقرار پیدا کرده است ، ولی کافی نیست . این توازن وحشت خوب  
است از آن جهت که دو طرف را از جنگ باز داشته ولی بد مسابقه تسلیحاتی  
و افزایش استعداد های نظامی نه تنها خاتمه نداده است بلکه محدودیت هم  
بوجود نیاورده و زندگی آدمی براضطراب و ترس قرار گرفته است .  
کمال مطلوب آن است که روابط دوستانه در زمینه های اقتصاد ،  
فرهنگ ، هنر و سایر مواردیکه رفاه عمومی جهانیان را تأمین میکنند  
برقرار گردد و قسمتی از بودجه های نظامی صرف این امور شود و بساط جهل  
و بیسوادی از بین برچیده گردد .

با خودداری از خرید بمب افکن ها میتوان بیمارستانها و دبستانها  
ساخت و میتوان هزاران معلم را بمدت زیادی حقوق داد و در خدمت فرهنگ

و آموزش نو نهالان گمارد . میتوان کارخانه‌ها و سدها بوجود آورد و مرهمی  
بر درد دردمندان و بیکاران گذاشت .

و با خرید آن هزاران کودک از نعمت سواد بی بهره می‌مانند و  
خانواده‌هایی در فقر و تنگدستی بسر می‌برند و دردمندانی از بیماری و بی‌درمانی  
جان می‌سپارند .

اما چه باید کرد که انسان محکوم مقتضیات روز و صیانت نفس است  
و در واقع :

«حاضر بجنگ باش اگر صلحت آرزو است»<sup>۱</sup> .

جادارد دول بزرگ برای تحکیم اساس زندگی بین‌المللی  
و توسعه روابط جهانی از کشور ایران پیروی نمایند. دولت ایران  
افزون بر آنکه هزینه نظامی يك روز خود را برای پیکار با  
بیسوادی در اختیار یونسکو قرار داد از طریق ایجاد و تشکیل سپاه  
دانش و سپاه بهداشت و سپاه آبادانی و عمران قسمت دیگری از  
هزینه نظامی خود را در امر آموزش عمومی و رفاه ملت ایران  
صرف می‌نماید .



وحشت دانشمندان از مخلوق فکر و اندیشه خویش و نیروی منهدم  
کننده‌ای که کشف کرده اند در همه حال پدیدار است . در اوت ۱۹۵۶  
انجمنی در جامعه پارلمان حکومت جهانی<sup>۲</sup> برپا شد که همه از مردان علم  
و اندیشمندان جهان بودند و این قطع نامه را تصویب کردند . «از آنجا  
که اکنون این خطر وجود دارد که اگر در آینده جنگی اتفاق افتد احتمال

---

۱ - Sivs Pacem Para Bellum ضرب المثل از رم قدیم .

2 - Parliamentary Association for world Government .

بکار بردن اسلحه هسته‌ای میرود ، و از آنجا که چنین اسلحه‌ای انهدام و تلفات بی‌قیاسی را موجب میشود ما اصرار می‌ورزیم که حکومت‌های جهان بفهمند و اعلام دارند که مقاصد و هدفهای آنها دیگر با توسل به جنگ تأمین نخواهد شد .

نتیجتاً اصرار می‌ورزیم هر چند زود تر رسیدگی بعدل آید تا معلوم شود با استفاده از پیشرفت‌های اخیر عالم چه کمک‌هائی را در اختیار بشر بطور کلی میتوان قرار داد و نیز اصرار می‌ورزیم که وسائل مسالمت‌آمیز اختلافات بین‌المللی بیش‌ازپیش افزایش یابد <sup>۱</sup>

این بیانات معرف آنست که دانشمندان اعتقاد کامل دارند اگر جنگ سومی روی دهد نابودی بشریت قطعی است و خوب واقف هستند که حل اختلافات را از طریق فعالیت‌های نظامی و جنگی نمیتوان جستجو کرد بلکه صریحاً پذیرفته‌اند که باید وسائل حل مسالمت‌آمیز اختلافات جهانی را گسترش داد و از طریق مذاکرات چند جانبه و برقراری یک شبکه روابط معقول راه چاره را بدست آورد .

در غیر این صورت نه تنها اختلافات و کشمکشها در زمین حل نخواهد شد بلکه انقلاب صنعتی و توسعه آن و تسلط بر فضا ایجاد مستعمرات فضائی را سبب خواهد گشت که اگر روابط مستدل و متکی بر اصول انسانی و حقوقی ، حکومت نکند دامن کشمکشها بر فضا نیز راه خواهد یافت و این پایگاه‌ها یا مستعمرات فضائی میتواند بیش‌ازپیش موجبات انهدام بشر را فراهم سازد .

---

۱ - صفحه ۱۰۲ کتاب آیا بشر آینده‌ای هم دارد نوشته برتراند راسل ترجمه منصور .

( خطر ازسوی شرایط جسمی یا زیست‌شناسی نوع بشر را تهدید نمی‌کند بلکه خطر از خود بشر ناشی میشود .

آدمی تا به امروز زندگانی خود را با جهل ادامه داده است . آیا اکنون که آن درجه از جهل که مفید می‌نمود از میان رفتن است ، خواهد توانست بد حیات خود ادامه دهد ؟ دوام زندگانی بشر به يك صورت كم‌ویش موقتی امکان‌پذیر است که نمیتوان این صورت را بکلی بعید شمرد . ممکن است جنگ هسته‌ای در آینده نزدیک باقیماندگانی برجای گذارد ، اما از اسباب و لوازم تمدن چیزی برجای نخواهد گذارد . بقية السیف شاید مدتی دراز ، تمام وقتشان مصروف تهیه قوت لایموت شود ولی از داشتن سازمانهای اجتماعی محروم و از انتقال معلومات و تکنیک به نسل‌های آینده بکلی عاجز خواهند بود .

در چنان اوضاع و احوالی آدمی باید دوره تاریخ صد هزار سال اخیر را از نو طی کند و پس از آنکه سرانجام بآن درجه از خرد که ما داریم نائل شد شاید بار دیگر با حماقتی هم‌طراز حماقت ما موجبات سقوط خود را فراهم کند . این است يك صورت از بقای آدمی اما چنان صورتی نیست که برای بشر متضمن آسایش و وفور نعمت باشد .

فرض کنیم آدمیان تکنیک علمی خود را حفظ کنند چه راهپائی وجود دارد که بوسیله آنها بتوانند از انهدام عمومی خلاصی یابند؟ اکنون ما سؤال محدودتری را نسبت به قبل مطرح می‌سازیم .

پیش از این پرسیدیم آیا بشر میتواند بد زندگانی خود ادامه دهد ؟ اینك می‌پرسیم : « آیا انسان دانشمند میتواند دوام یابد ؟ » سؤال من

این نیست که آیا بشر دانشمند ده سال آینده و یا حتی صدسال آینده را دوام خواهد کرد یا نه، شاید به وسائل یا بكمك بخت مساعد در دوران مخاطرات هولناك دوام بیاورد!، اما نمیتوان انتظار داشت که بخت مساعد جاودانه باشد و مخاطراتی که وجودشان مجاز تلقی شده است دیر یا زود ثمره خود را به بار آورند .

به دلائلی که آمد متأسفانه باید این نتیجه را مسلم شمرد که انسان دانشمند چنانچه هر ج و مرج بین المللی کنونی ادامه یا بد دیرزمانی دوام نخواهد کرد .

تا هنگامیکه نیروهای مسلح زیر فرمان ملت های جداگانه یا دسته هائی از ملل است که به اندازه کافی نیرومند نیستند ، تا نظارت بی چون و چرا بر سراسر جهان داشته باشند . تقریباً مسلم است که جنگ دیر یا زود واقع خواهد شد و تا تاكتيك علمى وجود دارد جنگ بیش از پیش بصورت کشنده تری در خواهد آمد .

تا امروز امکاناتی وجود دارد که حتی طرفداران بمب هیدروژنی هم از آن به لرزه در می آیند. امکان ساختن «ماشین قیامت» Domsday machine ماشینی که همه ما را از میان خواهد برد وجود دارد .

کسی چه میداند شاید هم تاکنون آنرا ساخته باشند . تا به امروز ارزان ترین وسیله ای که پیشنهاد شده است کبالت Cobalt است . این بمب هم بعینه مانند بمب هیدروژنی کنونی است جز آنکه پوسته خارجی آن بعوض اورانیوم طبیعی از کبالت ساخته میشود. انفجار رادیوآکتیویته خاص کبالت را پراکنده می سازد که مرگ تدریجی می آورد. وقتی بمب های

کبالت به تعداد کافی منفجر شد چندسالی طول نمی کشد که تمام ساکنین کره خاک معدوم خواهند شد. بقول لاینوس پولینگ Linus-Pauling در مقاله‌ای که در نشریه Humanist ماه مارس و آوریل ۱۹۶۱ منتشر شد، با ۶ میلیارد دلار یعنی ۱۰<sup>۱۰</sup> مبلغی که هر سال ملت‌ها صرف تسلیحات جهان میکنند میتوان به اندازه‌ای بمب کبالت ساخت که تمام افراد بشر را به هلاکت رساند.

تصور نمیرود هر نوع محافظت و پناهگاهی که فراهم کنند احدی جان سالم بدربرد. بمب کبالت فقط یکی از روشهای انهدام بشر است. مهارت امروزی میتواند روشهای بسیار دیگری هم فراهم کند و کمتر احتمال میرود حکومت‌های امروز از بکارگرفتن برخی از این روش‌ها خودداری کنند.

به دلالتی که یاد شد بنظر چنین میرسد که انسان دانشمند امکان بقا ندارد مگر آنکه تمام سلاح‌های اصلی و تمام وسایل کشتار دسته‌جمعی در اختیار مقام و مرجع یگانه‌ای قرار گیرد، مرجعی که بعلت قدرت انحصاریش نیروی مقاومت ناپذیری را دارا خواهد بود و هر شورشی را در مدت چند روز بدون آنکه خسارت زیاد وارد شود مگر بر شورشیان سرکوب خواهد کرد.

آشکاراست آنچه یاد شد شرط لازم و یگانه دوام وجود جهانی است که از مهارت علمی برخوردار است.<sup>۱</sup>



حفظ روابط حقوقی میان ملت‌های جهان ملازمه دارد با تعدیل حس خودپرستی، غرور و همچنین تعدیل احساسات تندو زننده. و نیز ملازمه دارد با امحاء جنگ و خون‌ریزی و جلوگیری از افراط در گرد کردن تسلیحات و تجهیزات جنگی و انجام امر خلع سلاح و پرورش دادن یک نوع احساس جهانی و نوع دوستی. بدیقین توجه به این خطرات وحشت‌آور اهمیت و ارزش غیر اتمی شدن مناطق مختلف جهان را روشن می‌سازد و بشر پیش از آنکه در چنگال خون‌آلود و مرگ‌آفرین اتم اسیر شود باید بد خود و به آینده و به جهان خویش ژرف و از روی انصاف بنگرد<sup>۱</sup> و هشدار بپذیرد.



امروز توسعه و پیشرفت امور فضائی و کوشش در راه ایجاد تکامل فن تسخیر فضا رشتہ حقوق فضائی را بوجود آورده که خود فصل نوینی در روابط بین‌المللی باز کرده است.

باتسلط آدمی بفضای بالای جو، آن‌چنان هم‌چشمی و رقابت ایجاد گردیده که بیم آن میرود که این پیشرفتهای برق‌آسا بردشواریهای جهان بیفزاید و پیچیدگیهای نوینی پدیدآورد.

از این روی سازمان ملل متحد در دسامبر سال ۱۹۵۹ مسئله فضای بالای جو را مورد بررسی قرارداد و قطعنامه‌ای تصویب نمود که بموجب

---

این هم از اندیشه‌های برجسته شاهنشاه ایران و احترام به حیثیت و حقوق انسانی است که در جشن مهرماه ۱۳۴۹ دانشکده فرماندهی و ستاد و نیز در گشایش مجلسین در ۱۴ مهرماه ۱۳۴۹ به غیر اتمی شدن مناطق جهان از جمله خاورمیانه اشاره فرمودند.

آن کمیته‌ای بنام کمیته مصارف صلح‌آمیز فضای بالای جو پایه‌گذاری شد .  
و بیدرنگ کشور آمریکای شمالی و اتحاد جماهیر شوروی و ۲۲ کشور دیگر  
شروع بفعالیت نمودند .

برابر قطعنامه مزبور وظایف ارزنده کمیته مصارف صلح‌آمیز فضای  
بالای جو عبارت است از :

- پدید آوردن همکاری بین‌المللی در امور فضائی .
- وادار کردن کشورها بتحقیق و بررسی درمسئله فضا .
- آگاه ساختن کشورها یکدیگر را از اطلاعات فضائی .
- بررسی امور حقوقی در پژوهشهای فضای بالای جو .
- بازرسی رفت و آمد ماهواره‌های فضائی .

در سال ۱۹۵۹ اتحادیه جهانی ارتباطات کمیته ویژه‌ای با عضویت  
کشورهای آرژانتین ، اطریش ، استرالیا ، بلژیک ، برزیل ، بلغارستان ،  
کانادا ، چکسلواکی ، فرانسه ، مجارستان ، هند ، ایران ، ایتالیا ، ژاپن  
مکزیک ، مغولستان ، مراکش ، لهستان ، رومانی ، سوئد ، جمهوری متحده  
عربی ، انگلستان ، آمریکا و لبنان برای بررسی و تحقیق چگونگی  
واگذاری امواج رادیویی بکشورها تشکیل داد .

در سپتامبر ۱۹۶۱ پرزیدنت کندی رئیس جمهور آمریکا در اجراء  
همکاریهای فضائی برنامه‌ای به سازمان ملل متحد پیشنهاد کرد که در آن  
شیوه و روشهای مناسبی برای بازرسی کارکشورهائی که در فعالیت‌های فضائی  
دست دارند و نیز اساس بنیان‌گذاری یک شبکه ارتباطی از طریق ماهواره‌ها  
را عرضه داشته بود که در دسامبر ۱۹۶۱ بتصویب سازمان ملل متحد رسید .  
سازمان ملل متحد معتقد است که بایستی حقوق جهانی در فضای بالای

جو و اجرام آسمانی شمول یافته و حاکم باشد و هیچیک از کشورها حق فرمانروائی خاص در آنجا نداشته و فضای خارج از جو از حیطه قدرتهای سیاسی خارج باشد. این حکم شامل فضای دور زمین و مدار ماهواره‌ها نیز خواهد بود.

حاکمیت ملی تا آن ارتفاع در جو ادامه خواهد داشت که هواپیماها در پرواز خود قادرند بدانجا برسند و در ماوراء آن اقماری که در فضای بالای جو در پروازند هیچگونه لطمه‌ای بد حاکمیت دولتها نمیزنند. ضمناً هیچ دولتی نباید اجسامی بفضا پرتاب کند که در راه استفاده صلح جویانه دیگران مشکلی ایجاد نماید و هر کشور نیز در این زمینه مسئول بوده و چنانچه از این راه زیانی بکشور دیگر برسد بایستی جبران کند.

از طرف دیگر کمیته فضائی بادور اندیشی خاص متوجه جلوگیری از آلودگی فضا و پراکنده شدن ماهواره‌ها در فضا میباشد، چون مواد و اشیاء و ماهواره‌های جا مانده و سرگردان در جو سفرها و پژوهشهای آینده را با مشکل روبرو میسازند.

برای رفع این مشکل سازمان معتقد است تا پایگاههایی ساخته شود تا ماهواره‌های ازکار افتاده و سرگردان را از فضا گرد کرده و باقیانوسهای قطبی بریزند.

برای اطلاع از مشخصات سفینه‌های سرگردان و رفع مزاحمت‌های آنها در سال ۱۹۶۱ سازمان ملل متحد دفتری آماده کرد تا نام و مشخصات ماهواره‌هایی که در مدار زمین یا فضای بالای جو فرستاده میشوند در آن ثبت گردد، تا چنانچه بعلمی در فضا سرگردان شدند بدست فراموشی سپرده

نشود و پاك کردن و بازگردانیدن آنان اطمینان لازم را برای سازمانهای جهانی حاصل نماید .

ماهواره ها نیز توسط سازمان هواشناسی جهانی بمنظور بررسی کیفیت جو ، میزان باران ، تراکم ابرها ، و جریان آن و سایر مطالعاتی که از نظر هواشناسی مفید می تواند باشد ، مورد استفاده قرار میگیرد و همچنین در ارسال برنامه های تلویزیونی مؤثر است .

بنابراین در آینده ای نزدیک مدار زمین از چنین ماهواره هایی پر خواهد شد و از هم اکنون ب فکر جلوگیری از رقابت های خصمانه و نیز استفاده از فضا بمنزله پایگاه جنگی بایستی بود . در اجرای طرح های سازمان ملل متحد مربوط به ماهواره های پژوهشی ، هواشناسی و پایگاههای نجات ، برنامه پرواز سایوز ۴ و سایوز ۵ از طرف دولت اتحاد جماهیر شوروی و اتصال آنها بیک دیگر و ایجاد يك پایگاه ثابت برای نجات چنان سفینه هایی مفید میباشد . گو اینکه این عمل شبکه دفاعی شوروی را نیز توسعه و گسترش میدهد و تسلط او را بر زمین استوارتر میکند . در مسابقات فضائی شرق و غرب هم اکنون آپولوی ۸ آمریکا با سر نشینان مربوطه گردش خود را در مدار ماه پایان رسانیده و برتریهای در امور فضا کسب کرده است .

دولت شوروی نیز سایوز ۴ و سایوز ۵ را که بمدار کره زمین پرتاب کرده بود با پیوستن آنها بیکدیگر در روز ۲۶ دیماه ۱۳۴۷ «۱۶ ژانویه ۱۹۶۹» و شنا کردن سر نشینان آن بمدت یک ساعت در فضا دست به اقدام شگفت انگیزی زده است . بنا بر این دولت شوروی میتواند سفینه های بزرگتر و تعداد بیشتر بیکدیگر متصل کند و ایستگاههای بزرگ فضائی بوجود آورد .

این کار هم میتواند در اجرای هدفهای سازمان ملل متحد مؤثر واقع گردد و هم میتواند تهدیدی برای کره زمین بشمار آید. زیرا اتصال دوسفینه 'ین امکان را بوجود می آورد که ایستگاههای فضائی در جو تعمیر شوند و کیهان نوردان به سادگی از يك سفینه به سفینه دیگر رفت و آمد کنند و بهنگام ضرورت افزارهای علمی و پژوهشی، منابع نیروی برق، سوخت و مواد جنگی و هرچیز مورد نیاز را برای فضا نوردان و سر نشینان سفاین که ضروری باشد تأمین نمایند.

در این جا این واقعیت نمود پیدا میکند که در حالیکه آمریکا کوشش خود را در راه پیاده کردن انسان در ماه متمرکز ساخته، شوروی آهنگ پیروزیهای بیشتری در پرواز بدور کره زمین دارد و مایل است با تکمیل برنامه های گردش در مدار زمین نیروی دفاعی و یا تعرضی خود را برتر سازد. با موفقیتی که دانشمندان شوروی در ایجاد يك سکوی فضائی در جو بدست آورده اند این امکان را دارند که ندهنیا ماه را از فاصله نزدیک مطالعه و بررسی نمایند، بلکه نسبت به کره زمین نیز تسلطی انکارناپذیر تحصیل کنند.<sup>۱</sup>

اکنون مدتهاست آمریکائیان در ماه پیاده شده اند و افتخاری بزرگ یافته اند.

دلاوران کیهان نورد پرچم کشور خود را در آنجا کوبیدند و چهره ماه را خراش دادند و خاک آن را بزمین آوردند. و آنقدر هم از قیافه بد و تیره آن گفتگو کردند و عکس گرفتند و نشان دادند که: عشاق را از مظهر کهنسال عشق سیر کردند و دلها را زدند.

---

۱ - استخوان بندی این گفتار در سال ۱۳۴۷ تهیه و تنظیم شده.

از سوی دیگر شوروی نیز سفینه بی سر نشین به کره رؤیائی ماده فرستاد و آن را بر زمین بازگردانید و بخوبی در جای پیش بینی شده در خاک فرود آورد و اکنون در راه فرستادن سفینه هائی با مجسمه های پولادین انسان به کره زهره تلاش میکند .

بنابر این دیده میشود که پیشرفتهای فضائی امروز شکل زندگی و طرز تفکر و اندیشه را دگرگون نموده است . باینکه فضای میان ستارگان برای انسان جائی بس خطرناک و نیز ناشناخته است ، معدلک رفته رفته مرزهای فعالیت انسان به نقاط دور دستی گسترش می یابد .

امروز آدمی خود را از تأثیر قوه جاذبه زمین آزاد ساخته و در کاینات به سیر و سیاحت سرگرم است و آنچه را که گذشتگان خیال پردازحتی نمی توانستند بر بالهای نازک و تیز پرواز خیال بنشانند به تحقیق پیوسته است . ماهرگز در طول تاریخ زندگی تا این حد از زندان خاکی خود دور نشده بودیم اکنون از آن دور دست های فضای بی پایان این احساس مشترک که کهن را که «زمین وطن همد» است و «همه باید در وطن خود آرامش و آسایش داشته باشند و از آزادی و صلح برخوردار باشند» تأیید میکنیم .

منابع زمین برفع ساکنین زمین و در راه توسعه دانش و صلح باید بکار افتد . باید دلمه را از حزب و بغض های ملی افراطی ، مذهبی و کینه توزیهای دیرین و تاریخی تهی کرد و زمین را همانطور دید که از پهنه آسمان دیده میشود . امید است تسخیر فضا و پیشرفتهای فضائی حال و آینده و آنچه در آینده ای دور تر بشر را بمنظومه ها پرواز خواهد داد ، تحولاتی شگرف و نو در طرز فکر و اندیشه انسان پدید

آورد و آدمی را وادار کند بعنوان سرنشینان سفینه بزرگ و عظیمی که در کاینات غوطه ور است و در مدار هستی به جانب ابدیت رهسپار میباشد ، همکاری و تشریک مساعی بی شائبه و جاودانه ای را در راه هدایت و رهبری این سفینه بنحو مطلوب پی ریزی نماید . و این هشیاری و آگاهی را در آدمی برانگیزد ، نیروئی که قدرت آن را دارد تا سفینه عظیمی را از روی زمین بفضا ببرد و در دل سیاره ای فرود آورد و باز آنرا بزمین خاکی باز گرداند ، توانائی نابود کردن کره خاکی را با همه تمدن و ثروت و آدمیانش نیز دارد .

کشوری که با تسلط بر فضا بتواند جو و فضای خارجی و ماه را زیر سیطره خود درآورد ، زمین را هم زیردید و بازرسی خواهد داشت .

زیرا ماهواره ها یا پایگاههای هوائی يك چشم هوائی بسیار نیرومند میباشند . پیشرفتهای فضائی دگرگوئیهای غیر منتظره ای بوجود آورده و بر اقتصاد ملی نیز تأثیرات شدیدی داشته است .

امور فضائی و مطالعه در آن ، هزینه های فراوانی ایجاد می کند ، تولید و توسعه امور صنعتی ایجاب می نماید که در هر حال نیاز به پول وجود داشته باشد . و کشورهای نیرومند که سرگرم مسابقه فضائی هستند بناچار قسمت اعظم بودجه خود را باید مصروف آن سازند .

گرچه این پیشرفتهای و شناخت جهان مجهول ، و دستیابی به کرات بسی شیرین و جالب است لیکن امیدواریم صرف ثروتهای ملی موجبات بدبختی و گرسنگی مردم روی زمین را بیش از این فراهم نیاورد .

# سیاست یا اقتصاد

نه سیاست و نه اقتصاد ... !!

بلکه ... هر دو .

پیاده شدن انسان در کره ماه و استقرار پایگاههای هوائی در مدار زمین که بمنزله جزیره‌های آتش هستند و هریک می‌توانند کره خاک را بسختی مورد تهاجم قرار دهند ، با عدم اعتمادهای موجود ، وضع جهان و کیفیت صاحب را پیچیده‌تر و مشکل‌تر ساخته است . و این مسئله از طرفی

بزرگترین مشکل و مانع در راه توافق و همبستگی جهانیان و از سوی دیگر از نظر روانی عاملی است بسیار مؤثر و نیرومند برای سرعت سیر تکاملی سازمانهای بین‌المللی .

در جهانی که جنگ و ترس از جنگ‌های هسته‌ای وجود دارد تأمین وجود ندارد . باید جنگ و مظاهر اهریمنی را از میان برداشت و گر نه بشر با تمدنش بدست پدیده علمی خویش از صحنه گیتی رخت بر خواهد بست و زیان خواهد دید .

هنگامی که جنگ نبود و رفاه وجود داشت ، صلح است ، و صلح همان عاملی است که امروز در هر کنگره سیاسی و یا انجمن‌های دیگر از آن یاد می‌شود و آرزوی دیرینه و شیرین بشری می‌باشد .

اما صلح و حاکمیت مطلق و بی‌اثر ، دو چیز آخشیج و ناسازگار می‌باشند و همین تضاد ، کشورهای روی زمین را واداشته تا ثروت خود را صرف تجهیزات جنگی کنند ، چون هر کس بفکر حفاظت خویش است و همه یکدل و یک‌زبان می‌گویند : تا دیگران اسلحه خود را بر زمین نگذارند ما نیز ناچار از فراهم ساختن ساز و برگ جنگ هستیم .

يك کشور كه يك واحد جغرافيايی ميباشد و جزئی از كره خاك است ، بنا بمصالح سياسی و نظامی ساز و برگ و نیروهای خود را تقویت ميكند . بيد رنگ همسايه او دچار بدبینی و بدگمانی شده و به تقویت بنیه دفاعی خود می‌پردازد و این عمل بصورت دور و تسلسل ادامه پیدا میکند و همه در خود بینی فرو می‌روند و در صدد تیز کردن سلاح خود بر می‌آیند تا در فرصت مناسب دمار از روزگار هم بر آورند . در اینجا همه چیز حتی

زندگی و رفاه مردم ، فرهنگ عمومی و اقتصاد تابعی است از سیاست و در خدمت جنگ سرد .

از زمانی که سر نوشت هر يك از دول در وضع دیگران مؤثر واقع شد و از هنگامی که منافع يك جانبه بواسطه مقتضیات زندگی و احتیاجات سیاسی به منافع چند جانبه تبدیل گردید و دول برای زندگی یعنی حیات سیاسی خود پیمان اتحاد بستند ، نوعی جامعه جهانی پدیدار شد و سازمان یافت .

مقصود از این سازمان چیست ؟ منظور همکاری و هم آهنگی است که بصرافت طبع و توافق و سازگاری میان چند جامعه برقرار میگردد تا نیازهای خود را بكمك يكديگر برآورند و مشكلها را با نیروی خود بگشایند .

«قوانین طبیعی که اتم ها را بهم نزديك کرده از آنها تشکیل مولکول میدهد و از جمع مولکولها عنصری را بوجود می آورد ، از اجتماع مردم جامعه را میسازد »<sup>۱</sup>.

بنابراین اجتماع و اتحاد جوامع امری ضروری و طبیعی و در حد معقول و نصاب منطق است . «جائی که طبیعت همه ما را ذاتاً منسوب و وابسته میسازد می توانیم نشان دهیم که برقرار ساختن روابط حسنه حتی با کسانی که اختلاف عقیده با آنها داریم مقدور است و این کار باید سرانجام پایه صالح جهان و قانون جهانی بشود»<sup>۲</sup>

---

۱ - نوبکو

۲ - جان . اف . کندی رئیس جمهور پیشین کشورهای متحده آمریکا .

امروز همه چیز حتی قواعد حقوق و اخلاق نسبت به گذشته ترقی کرده و دیگرگون شده است. این مهم نیست، زیرا جبر زمان و تاریخ است. مهم هدفهای مقدس بشری، صلح و صفا و وحدت و یگانگی است که باید بدان رسید و برای رسیدن به هدف نیز نبایستی از تلاش و کوشش باز ایستاد.

زیرا می‌خواهیم نظام حقوقی و نظام اخلاقی یعنی «نظام برتر» بر زندگی بشر حکومت کند نه سیاست و زبان زور.

پس طبیعی است که سازمانهای کهنه و فرسوده و سازمانهایی که نمی‌توانند نیاز مردم را برآورند جای خود را به بنیادها و نهادهای نوین و پیشرو میدهند.

بر اساس این نظریه سازمانهای سیاسی اولیه فرو ریخت و کنگره وینه بوجود آمد. و چون کنگره‌ی وینه سرزمینی بود، بسیار تند فرسوده شد و نتوانست پاسخگوی نیازها باشد. بنابراین جای خود را به جامعه ملل داد، و چون جامعه ملل بیشتر بر راه حل‌ها و اصول سیاست تکیه داشت، دیری نپائید. و سپس برویرانه‌های آن، کاخ سازمان ملل متحد پی‌ریزی شد. این سازمان بمنظور «حفظ نسلهای آینده از بالای جنگ» دایر شد و کارهایی نیز انجام داد.

بموجب منشور، سازمان ملل متحد موظف است که «پیشرفت اجتماعی و سطح زندگی بهتری را در شرایط آزادی بیشتر» فراهم آورد. و با «اعلام مجدد ایمان خود بحقوق اساسی بشر و به حیثیت و ارزش شخصیت انسانی و تساوی حقوق بین مرد و زن و همچنین بین ملت‌ها اعم از کوچک و بزرگ» زندگی و سلامت آمیزی برای انباء بشر فراهم آورد.

هر آینه تلاشهای سازمان در راه صلح سودمند و مؤثر بوده اما کافی و شایسته نبوده است. ولی بدبختانه اختلافات مسلکی و داشتن مقاصد مختلف سیاسی و پیروی از سیاست ملی افراطی بدون توجه بوفاداری نسبت به جامعه بشری، و آزمندی در جمع آوری سلاح و گاه تشدید جنگهای سرد، سبب ضعف سازمان را فراهم آورده است.

استقرار آرامش و تأمین روابط مسالمت آمیز میان ملل جهان ضروری میباشد و شایسته است برای بالا بردن سطح زندگی جهانیان و ایجاد کارمکفی برای آنان و فراهم ساختن زمینه ترقی و موجبات توسعه اقتصادی و اجتماعی<sup>۱</sup> و هم آهنگ کردن فعالیت های اقتصادی تلاش های مؤثرتری صورت گیرد.



اما نه امروز و نه هیچگاه گسترش عدالت اجتماعی و رفاه مادی در میان مردم مستمند و اسیر بیسوادی و بیماری، يك اصل سیاسی نبوده و نیست و با راه حل های سیاسی هم در این زمینه نمی توان به نتایج مثبت و قاطعی رسید. کافی نیست که نماینده کوچکترین و ناتوان ترین کشور تازه استقلال یافته قاره سیاه با نماینده نیرومندترین و بزرگترین کشور درآی برابر باشند. این تساوی و این برابری دردگرسنگی و دردی سروسامانی را درمان نمی کند و عدالت را بکمال نمی رساند.

عدالت هنگامی بکمال میرسد، و دردها وقتی التیام می پذیرد که همه ملل جهان از سطح زندگی متناسبی هم برخوردار باشند و تفاوت درآمد سرانه مردم يك کشور با مردم دیگر از زمین تا به ثریا نباشد،<sup>۲</sup> یعنی

---

۱ - اشاره به ماده ۵۵ منشور سازمان ملل متحد.

۲ - آمریکا ۲۳۰۰ دلار و چین کمتر از ۱۰۰ دلار در سال ۱۹۶۱ میلادی.

عدالت اقتصادی هم وجود داشته باشد .

امروزه در باره‌ای از قاره‌های جهان گرسنگی و بیماری بیداد میکند. کم بود مواد غذایی و کمبود مواد درمانی حیات انسان را تهدید می نماید. بدین ترتیب آیا میتوان گفت که بسط عدالت در میان مردم گرسنه و فقیر و بیهار امری است سیاسی ؟

نه، تنها عدالت سیاسی کافی نیست، عدالت اقتصادی هم ضروری است. درست است که علایق و مناسبات فرهنگی و معنوی روح برادری و تفاهم ایجاد میکند ، لیکن علایق مشترك مادی و هم آهنگی در برخورداری از منابع مادی جهان ، سطوح زندگی متناسب جوامع مختلف را بیکدیگر نزدیک کرده و از ستیزه جوئی و حسدورزی بشر میکاهد و روح صلح و صفا را استوارتر میسازد .

تنها توسل به راه‌حلهای سیاسی شاید برای مدتی محدود و کوتاه، آنهم باقید احتیاط و پذیراشدن خشم و نفرت مردم بتواند آرامش و ثباتی ناپایدار و زودگذر فراهم آورد . اما برای کسب موفقیت در راه حفظ صلح جهانی باید عوامل سیاسی و عوامل اقتصادی را در نظر گرفت و تنها راه‌حلهای سیاسی را مورد ملاحظه قرار نداد . هر سازمانی که بتواند علائق مشترك مادی و معنوی را گسترش دهد موفق خواهد بود .

عاملی که فعالیت سازمان ملل متحد را از تلاش جامعه ملل متمایز میسازد و آنچه امروز در کارنامه زندگی سازمان ملل جلب نظر میکند ، پیروزیهای سیاسی آن نیست ، بلکه کمکهای اقتصادی و بسط همکاریهای اجتماعی است که در بالا بردن سطح زندگی آدمی و در نتیجه حفظ صلح

جهان تا حدودی مؤثر بوده است .

تاریخ جهان نشان نمیدهد که ایجاد صلح و امنیت از طریق قهر و غلبه بوسیله قوای نظامی و یا تجهیز کلیه عوامل سیاسی چهره قبول و ثبات یافته باشد. بلکه همواره باید بموازات راه‌حلهای سیاسی ، راه‌حلهای اقتصادی نیز جستجو شود. چه نتیجه‌ای نیکو و مطلوب دارد که افراد آدمی از حقوق سیاسی برخوردار باشند ولی گدا باشند، بلکه شایسته است که تأمین اقتصادی و اجتماعی هم برای هر يك از افراد وجود داشته باشد تا اساس زندگی استوارتر گردد .

وقتی جنبه‌های اقتصادی مورد توجه قرار گرفت ، در واقع سرعت و سهولت در رسیدن بجنبه‌های سیاسی نیز فراهم شده است . زیرا بجزئی می‌توان گفت که جدا کردن تأثیر اقتصاد و سیاست از یکدیگر و مقدم شمردن یکی از آنها بردیکری ، کاری است بس مشکل .

تنها میگوئیم که برای حفظ صلح و عمران و آبادی جهان و بیکار با بیماری و گرسنگی و جهل ، مردم گیتی باید احساس بیکانگی را ترك گویند و در نظر داشته باشند که :

**نه تنها سیاست و نه تنها اقتصاد ، بلکه هر دو . . .**



لرد کینز lord keynes متفکر اقتصادی بزرگ انگلیس در سال ۱۹۱۹ میگوید :

اگر للوید جرج و ویلسن فهمیده بودند که جدی‌ترین مسائل حیاتی جهان ، مسائل سیاسی یا ارضی نیست ، بلکه مسائل مالی و اقتصادی است ، اروپا آینده بهتری داشت . زیرا پرتگاههای آینده در کنار مرزها و در

مسائل مربوط به حاکمیت واقع نشده بلکه این پرتکاهها در احساس احتیاج بزغال و حمل و نقل و غیر آن است .

و هارولد لسکی Harold Laski مرد اندیشمند حزب کارگر انگلستان در سال ۱۹۴۲ درست بیست و سه سال بعد، درباره سازمان آینده جهانی که هر روز بسوی تمرکز و وحدت پیش میرود، تبلیغ و تلاش میکرد. لسکی و یاران او حل مسائل و امور اقتصادی و نیز مسائل مربوط به استقلال ملل را در پرتو قانون بین المللی و از طریق تشکیلات جهانی امکان پذیر میدانند و تعصبات ناشی از حاکمیت مطلقه را برای توسعه اقتصادی جهان و برطرف ساختن انگیزه های اصلی جنگ نادرست و زیانمند می شمارند .

وی با تشکیل فدراسیونهای جغرافیائی گوناگون مخالف و معتقد به تجمع مردم جهان در یک فدراسیون با حفظ خصوصیات ملی و قومی خویش می باشد .

اما از نظر اهمیت مسائل ، تشکیل و توسعه فدراسیونهای اقتصادی را از هر جهت ضروری می شناسد ، زیرا چنین اتحادیه ها سبب توسعه و گسترش و نفوذ طرحهای اقتصادی شده و بشریت را از فلاکت و بدبختی و گرسنگی نجات خواهد داد .

بر اثر توسعه و پیشرفتهای شگفتی که در علم و صنعت نصیب انسان شده و تحول شگرفی که در وضع اجتماعی و چگونگی مادی جهانیان پدیدار گشته اقتصاد و مسائل مربوط بدان ، هم از نظر سیاست داخلی و منطقه ای و هم از لحاظ بین المللی اهمیت و ارزشی قابل توجه یافته است .

دولتها امروز هدایت و ارشاد اقتصاد جامعه را بعهده دارند . تا از

نظر داخلی زندگی مردم را در سطحی مطلوب و متعادل نگاه دارند و از هر گونه نارضایتی که سبب بی اعتباری دولت و ایجاد شکاف و بدبینی نسبت به هیئت حاکمه میشود جلوگیری کنند، و نیروی دفاعی خود را بر بنیاد اقتصاد سالم و نیز متعادل پایه گذاری نمایند و از نظر خارجی نیز اعتبار و ثبات لازم را به جنگ آورند .

ملت ها در حالیکه برای کسب پیروزی و استقلال بیامی خیزند و رستاخیز خود را بشمر میرسانند ، به آثار و عواقب استقلال یعنی مرفه بودن و بهتر زیستن نیز توجه کافی دارند . یعنی بدنبال هر انقلابی چه سفید و چه سرخ رفاه کلی جامعه از نظر مالی و اقتصادی مورد توجه خاص میباشد .

شرایط تولید بیشتر و توزیع عادلانه تر و سایر کیفیات روابط اقتصادی جوامع انسانی در مسائل اجتماعی و سیاسی تأثیر بسزا دارد .

چه بسا که ریشه بیشتر اختلافات و کشمکشهای موجود جهان در تعارض منافع دولتها و کوشش و سماجیتی که برای تأمین رفاه و حفظ منابع و منافع حیاتی خود بعمل می آورند میباشد .

از آن جا که هر دولت برای کسب و جاهت ملی و تسخیر قلوب مردم و استحکام وضع خود اساس کار را بر این قرار میدهد که نخست و حداکثر نیازمندیهای اقتصادی اتباع خود را بد بهترین نحو تأمین نماید ، معمولاً اساس سیاست اقتصادی خود را بر روی اصولی میگذارد که ممکن است با منافع و اصول مورد قبول سایر دول ، تضاد و ناسازگاری داشته باشد . و گاه بر اثر همین ناسازگاری کار به جنگ و جدال و خونریزی میکشد . از این روی ملاحظه میکنیم از طرفی توسعه و رفاه اقتصادی ملت ها و از طرف دیگر تفاوت و شکاف موجود بین در آمد و رفاه اقتصادی مردم کشورهای جهان نه تنها

مورد توجه حکومت‌های ملی است ، بلکه سازمان‌های بین‌المللی نیز بدان توجه دارند. ناظرین تأمین رفاه اقتصادی جوامع مختلف دنیا ، تأمین صلح و استقرار آن در بوته فراموشی نیفتد .

چون صلح تنها يك پدیده سیاسی نیست ، نمود و پدیده‌های مالی و اقتصادی نیز در آن مؤثر است. بنابراین باید عدالت اقتصادی را گرامی شمرد و علائق مشترك مادی را نیز همراه باعلاق معنوی گسترش داد .

زیرا این علائق مشترك همگام با مناسبات معنوی و ایجاد هم‌آهنگی در برخورداری از منافع مادی جهان ، ایجاد تناسب در ترقی و تکامل سطوح اقتصادی زندگی جوامع می‌نماید .

هدف انسان تأمین حداکثر بهره اقتصادی است ، افزایش سریع جمعیت که بتدریج خود مشکل‌زنگی ایجاد خواهد کرد ، و از سوی دیگر توسعه علم و صنعت به فعالیت‌های اقتصادی درخشش و جلوه خاصی داده است. در توسعه و رشد جوامع عواملی چند مانند: عامل اقتصادی ، اجتماعی ، سیاسی و روانی مورد توجه هستند .

نتیجه منطقی پیشرفت صنعت سرمایه‌گذاری‌های وسیع اقتصادی است. سرمایه‌گذاری‌ها خود به‌بنیه اقتصاد کشورها و مردم کمک‌های شایان مینماید. افزایش جمعیت نیز متضمن از دیاد تقاضای مصرف است ، تقاضای زیاد خود از جهاتی سطح عرضه را بالا می‌برد و ظرفیت تولید را اضافه میکند .

جمعیت زیاد منطقه جغرافیائی را گسترش میدهد ، یعنی انسان بر بستر جغرافیا تاریخ را می‌سازد ، و این گسترش و سازندگی احتیاج به شبکه آب و برق ، شبکه تلفن ، رادیو و تلویزیون ، خطوط آهن ، راه‌های

زمینی، دریائی و هوائی، همچنین بسط صنایع غذائی، نساجی و مشابه آن را دارد که هر یک از این نیازهای اجتماعی خود سرمایه‌گذاران را توسعه میدهد.

سرمایه‌ها ماشین‌آلات و کارخانه می‌خواهند و کارخانه‌ها باماشینهای گول‌پیکر مواد خام را می‌بلعند. مواد خام محصول تردید ناپذیر کشورهای کشاورزی و غیر صنعتی است.

از اینجاست اندازی، سیاست بازی و استعمار و استثمار جان می‌گیرد و حسد و نفاق و دورویی پدیدار میگردد.

کشورهای صنعتی بوسیله صنایع سنگین خود ثروت‌های زمین را بمصرف میرسانند، روزی که مواد خام و اولیه خود را که نتیجه میلیون‌ها سال فعالیت عناصر طبیعی و زیرزمینی است از دست دادند، تکیه به کشورهای دیگر میکنند، این کشورها، کشورهای فقیر و توسعه نیافته هستند. نمونه بارز این شیوه فرضیه «اروآفریک» است که ادامه حیات و بقا قاره اروپا را در پیوند با قاره آفریقا میداند<sup>۱</sup>.

---

۱ - این فرضیه اساس و حیات اروپا را در پیوند با آفریقا میداند. اما ناسیونالیسم در قاره سیاه تجلی کرد و فروغ آن تاریکی استعمار را درید و به ایده اروپا آفریک که زائیده سودجویی و استعمار بود پایان داد.

دریا سالار ایتالیائی بنام فیوراوان تئو می‌نویسد:

«بنظر میرسد که اروپا برای نجات میبایستی بطور حتم متوجه بهره‌برداری از آفریقا گردد اما نه مانند گذشته...»

و در جای دیگر می‌گوید: «بنا بر این فقط به تجزیه و تحلیل وضع استراتژیکی اکتفا مینماییم. با در نظر گرفتن آنکه استراتژی خط سیر سیاسی را تعیین می‌نماید و اشتباه هم نمیکند اگر از اوضاع جغرافیائی نتیجه‌گیری ننمایند. و اوضاع جغرافیائی همان‌طور که اصطلاح اروپا آفریک کاملاً بمورد تدوین گردیده است»

(شماره ۱۰۴ سال ۱۹۵۴ مجله La Revue Maritime)

افزایش تولید و بالا بردن سطح درآمد ملی و رهایی مردم از فقر و تنگدستی مسئولیت بزرگ و اصولی است که دولتها در برابر ملت‌ها دارند . در جهان امروز توسعه و رشد اقتصادی و مسائل وابسته آن صورت يك ضرورت عمومی را پیدا کرده و زیست بهتر و رفاه بیشتر منظور و مقصود مردم جهان است و همه مردم و مسائل زندگی نوراً می بینند و می خواهند ، و آنچه را که چشم دیده و دل خواسته توقع دارند .

دنیا با همه پیشرفتهای علمی خود علاوه بر مردم مرفه باز در دامان خود گروهی فقیر و گرسنه و بی سواد و بی خانمان دارد . در حقیقت از نظر اقتصادی جهان به دو گروه مخالف «دارا» و «نادار» تقسیم شده است .

گروه اول؛ شامل کشورهای توسعه یافته و یا ممالك صنعتی است که با کمک ماشین مواد خام را تبدیل میکنند و بصورت کالا یا بازارها عرضه می نمایند . در چنین کشورهایی معمولاً مرگ کمتر ، مزد برتر ، خدمات همگانی منظم ، غذا کافی ، تولید مثل کم و درآمد سرانه زیاد است .

گروه دوم؛ کشورهای توسعه نیافته «عقب مانده و در حال رشد» هستند که مواد خام و اولیه دارند و صادر میکنند و در مقابل ابزار و ماشین وارد مینمایند ، در این نوع جوامع : مرگ بیشتر ، مزد کمتر ، تولید مثل فراوان و غذا کمیاب و خدمات اجتماعی نابسامان و درآمد سرانه کم میباشد . انقلاب صنعتی این اختلافات را فاحش تر کرده . بطوریکه تفاوت سطح درآمد مردم جهان نه تنها کم نمی شود ، بلکه به سبب رشد علمی ممالك توسعه یافته و عقب مانده گی پاره ای از کشورها این شکاف عمیق تر میشود . و ادامه این شکاف

خود تهدید سخت و خروشنده‌ای است بر حریم صلح .  
اگر ممالک چنین بیرحمانه به پیش بتازند و برای انداختن ثروت،  
مردم ضعیف را بخت و غور و برهنه نگاه دارند، و یا در زیر دنده‌های ماشین  
خرد کنند، گرسنگی و فقر بیش از این بیداد خواهد کرد . حسد و کینه و بغض  
ایجاد خواهد نمود و ماحصل این احساس‌ها جنگ طلبی و برهم زدن تعادل  
دنیا و جدائی جوامع بشری از یکدیگر خواهد بود .  
ناگهان انسان بخود می‌آید و خشم آگین بر جنبه‌های اقتصادی می‌نگرد  
و چنین استنتاج میکند . که تفاوت فاحش و سرسام‌آور میزان ثروت بین  
افراد ، موجب تفاوت زیاد در امکان برخورداری از آزادی و حداقل زندگی  
و بر آوردن توقعات است .

از اینجا پیکار برای آزادی و مبارزه برای تأمین زندگی و رفاه تغییر  
جهت میدهد و از سیاست به جنبه‌های اقتصادی می‌گراید و مردم برای بدست  
آوردن سهم مناسبتر و عادلانه‌تر از ثمرات اجتماعی و زیست شایسته بر اثر  
احساس رنج و درد ناشی از تبعیض و فشار و استثمار، انگیزه‌های جنگ طلبی  
و طغیان را جستجو میکنند و آتش سرکشی و ویرانگری را دامن میزنند و  
در نتیجه با صلح جهان بر اثر اضطراب بازی میکنند .

### پس چه باید کرد ؟ :

(از ترقیات علم اقتصاد جدید باید يك نتیجه کلی گرفت و آن اینکه  
هر ملتی که خواهان نعمت و فراوانی است باید بجای رقابت با سایر ملل  
همکاری کند . دنیا از لحاظ اقتصادی طوری متحد شده که تا کنون هرگز  
سابقه نداشته است و حتی از نظر پولی صرف هم امروز کمتر اتفاق می‌افتد  
که ورشکست کردن ملتی بحال ملت دیگر مفید باشد . نه تنها فقط این امر

صحیح است ، بلکه باید پا را فراتر گذاشته ، گفت اگر ملتی ورشکست شود مساعدت به آن ملت در نجات از ورشکستگی برای ملتی هم که از عهد این مساعدت برآید تقریباً همیشه مفید است . علت آن این است که بطور کلی ملل عالم برای یکدیگر از جهت «مشری» بودن بیش از «رقیب بودن» اهمیت دارند و بیکاری هم ائتلافی است که ضرر آن نه تنها دامنگیر ملتی میشود که بدان دچار است ، بلکه بدرجات مختلف عواقب آن در سراسر جهان بروز میکند .

این اوقات حرکتی بسمت جهانی که در آن همکاری اقتصادی جای رقابت را بگیرد ، مشهود است این حرکت نه تنها در طرح مارشال و در سازمان همکاری اقتصادی اروپائی دیده میشود ، بلکه طرح کلمبو نیز بر همین اساس است . بسیاری از شعبدهای سازمان ملل متحد از قبیل : سازمان خوار بار و کشاورزی به این موضوع یعنی مسئله زیاد کردن قدرت خرید ملل کم ثروت توجه دارند ، برای اینکه مشتریهای ملل ثروتمند زیاد گردد و در نتیجه مبادله و داد و ستد هم وضع ملل ثروتمند و هم وضع ملل کم ثروت بهتر شود .

این عقیده که از طرف علمای مثبت علم اقتصاد با دلائل منطقی قوی اظهار شده بموانعی که از لحاظ روحی ناشی از پرستش بت رقابت است و همچنین بموانعی که از اجداد وحشی ما یعنی آنها که با چماق بسر و کله هم میزدند به ارث رسیده و تقریباً تاکنون تغییر چندانی نیافته است برخورد میکند . شك ندارم که اگر مردم در روابط اقتصادی خود با ملل دیگر با حس نوع پرستی و میل و رغبت بسی غرضانه در رفع رنج و بدبختی

میکوشیدند دنیا امروز بمراتب ثروتمندتر می بود . مطمئن هستم که این نوع احساسات بیش از احساساتی که بخارجیها بچشم رقیب و دشمن بالقوه نظر میکند باعث اعمالی میشد که با نفع شخصی منطبق است . تصور میکنم کینه ورزی برخلاف تقوی و فضیلت ، جز خود کینه ورزی پاداشی ندارد و کسانی که آنرا انتخاب میکنند باید برای پرداخت تاوان آن حاضر باشند<sup>۱</sup> . رقابت های کینه توزانه اقتصادی از یک جهت و از جانب دیگر بپایان رسیدن منابع مواد خام در کشورهای صنعتی ، آنها را وادار میکند که همچون انگل به کشورهای فقیر و توسعه نیافته که دارای مواد و منابع دست نخورده و خام هستند روی آور شوند و بدست و پای و بیکر اجتماع آنان به پیچند و از خون آنها تغذیه کنند .

مواد خام و مورد لزوم خود را ببرند و بجای آن اسلحه و ادوات قتاله بپردازند و پنهانی آتش جنگ و خون ریزی را بر اثر توسعه احساسات افراطی ناسیونالیستی و یا نژاد پرستی و مذهبی دامن بزنند ، تا بازار فروش کالاهای خود را گرم و با رونق نگاه دارند .

مسابقه تسلیحاتی که خود معلول جنگ سرد و عدم اطمینان است ، عدم اعتماد را بیشتر کرده و جنگ سرد را توسعه خواهد داد .

هزینه سرسام آور تسلیحات چه مستقیم و چه غیر مستقیم بزندگانی مردم فشار می آورد ، از غذای آنان کاسته میشود ، و بر اثر کمبود مواد غذایی لازم بیماری میشوند ، دارو و بیمارستان ندارند و یا اگر دارند با جمعیت موجود جهان تناسب ندارد ، مدرسه به قدر کافی ساخته و پرداخته نمی شود ، فشار

---

۱ - صفحه ۱۹۹ - ۲۰۱ امیدهای نونوشته برتراند راسل ترجمه دکتر علی شایگان .

زندگی اعصاب مردم را خرد میکند، و در نتیجه مردم جهان زودرنج و عصبانی و عصیانگر میشوند .

و چون در کشورهای فقیر تولید مثل و افزایش جمعیت زیاد میباشد همین تکثیر فوق العاده توالد و تناسل خطری برای صلح و آرامش جهان و هم بستگی جهانیان بشمار می آید .

پس لازم است کوشش و تلاش بشر را مصروف رشد اقتصادی ملت ها نمود و سطح زندگی مردم را در قاره های جهان تا حد امکان همطراز و هم آهنگ ساخت و یقین داشت ، کوشش در راه برابری اقتصادی و عدالت اجتماعی و رفاه مردم ، از کوشش در راه استقرار صلح جدا نیست .

# نقش آموزش و پرورش در مگرانی بشر

با همه رفت و آمدها و همبستگی‌های سیاسی موجود، هنوز روابط بین‌المللی قدم‌های نخستین را بر میدارد و همبستگی که از این راه بدست می‌آید کمال مطلوب نیست. هنوز همبستگی و احساس مشترك میان اقوام و تیره‌های بشری بدرجه‌ای استقرار و استحکام نیافته‌است تا جامعه جهانی در برابر تجاوز و تعدی و فشاری که یکی از دولتها نسبت بدیگری وارد می‌آورد عکس‌العمل‌های شدیدی برای حفظ حقوق انسانی نشان دهد. از سوی دیگر جوامع انسانی هنوز از یکدیگر دور و یکه بزنگی

خود ادامه میدهند و نظریه رژیم‌ها نسبت به زندگی اجتماعی بایکدیگر تفاوت زیاد دارد، در نتیجه همبستگی و پیوند و دلسوزی و علاقه شدید نسبت به یکدیگر پیدا نکرده‌اند و از این روی هر يك دیگری را دشمن خود میدانند و هر دو علیه هم احساسات خصمانه را بسیج مینمایند. مردم را باید به یکدیگر نزدیک کرد. بیم و وحشت آنان را از نزدیکی و ارتباط برطرف ساخت تا اتحاد لازم بوجود آید.

همواره در طول تاریخ خصوصت‌های نژادی، مذهبی، سیاسی و ملی تبدیل به کینه‌های تاریخی شده و از طریق میراث‌های فرهنگی و آموزش‌های گوناگون: تاریخ، جغرافیا و تاریخ نظامی به نسل‌های بعدی انتقال می‌یابد. با تشکیل پیمان‌های منطقه‌ای و یا جهانی، گسیل داشتن تیم‌های ورزشی، شرکت در نمایشگاه‌ها، توسعه امور مسافرت، آشنائی به فرهنگ‌ها، ایجاد بازارهای تجارتي و انجمن‌های مختلفه روابط فرهنگی و هنری بین و وحشت و عدم اعتماد و هرگونه جدائی را میتوان کاهش داد. تلفیق منافع مردم جهان، ایجاد همبستگی بین مردمی که دارای تمایلات و روحیات گوناگون بوده و در کیفیت جغرافیائی و شرایط اقلیمی خاص بوجود آمده و زمینه مغزی آن‌ها پی‌ریزی شده است و تحت آموزش‌های فرهنگی جداگانه‌ای که متأثر از مذاهب و فلسفه‌های سیاسی متضاد میباشد، مشکل است. پس بایستی در جستجوی عامل یا عواملی بود که بتدریج و با گذشت زمان این اختلافات فاحش را کاهش دهد. پیشرفتهای علمی گرچه در باره‌ای موارد خوشبختی و آسایش همراه آورده است، اما این سعادت‌ها و این آسایش‌ها نسبی است.

زیرا این ترقیات شگرف و شکوهمند علمی با دگرگونی‌های سیاسی

و اقتصادی معمولاً و گاهی اجباراً بیدادها و ناامنیه‌ها و خانمانسوزیها به‌مراه داشته تا آنجا که بیرحمانه از نوع بشر آسایش و امنیت خاطر و اعتماد را گرفته و حتی دربارهای احوال انسانها را با سلاح علم و دانش و پدیده‌های مخرب آن مانند درندگان وحشی و گرگهای گرسنه که مردم بر اثر غفلت طرف درصدد دریدن یکدیگر برمی‌آیند، روبروی هم واداشته است.

تاجائیکه هر یک نجات و راحتی و آسایش خود را در فتنای آن دیگر جستجو میکنند.

بشر از جنگهای پیاپی و مداوم که محیط ناآرام ایجاد میکند و بدنبال خود بدبختی، بیماری، گرسنگی و در بدری و اسارت می‌آورد خسته شده و بصلاح و رفاه دائم نیاز دارد.

برای رفع نیاز اجتماعی بایستی در ریشه‌کن ساختن بلای جنگ تلاش کرد. برای پیکار با دیو جنگ و ناپاکی‌ها باید از خود پرستیها، خود خواهیها و خود کامگیها و خود بینی‌ها کاست.

برای کاستن و بالاخره از میان برداشتن این عوامل، آموزش و پرورش نقش عمده‌ای بازی میکند. امروز خود پرستیها بمقیاس ملی و گاه در قالب منطقه‌ای بروز کرده و همه بر آن سراند که دیگری را غافل گذارند و تنها گلیم خود را از آب بیرون بکشند. نتیجه چنین اعمالی بناچار جنگ و خونریزی بوده و این جنگها در حالی که پدیده‌های علمی و محصول اندیشه مخترعین و مکتشفین را بعنوان سلاحها در اختیار دارد و از آن سببانه بهره‌برداری میکند، واقعاً روی علم و هنر و صنعت را هم سفید کرده است!!

علماء اسلامی با آنکه جهاد را بمثابة يك وظیفه دینی پذیرفته‌اند، معینا جنگ را خطری بزرگ میدانند . طرطوشی متوفی در سال ۵۲۰ هجری بجرانها و جنگهارا خلاف مصلحت اجتماع میدانند<sup>۱</sup> و حسن بن عبدالله مؤلف « آثار الاول فی تاریخ الدول<sup>۲</sup> » جنگ‌ها را از امراض و بیماریهای اجتماعی بشمار می‌آورد . ابن خلدون « ۱۳۳۲-۱۴۰۶ میلادی » نخستین متفکر اسلامی است که جنگ‌ها را مصائب اجتماعی نمیداند و آنرا امری عادی در اجتماع بشمار می‌آورد و اعتقاد دارد که جوامع بشری بجنگ بیشتر از صلح تمایل داشته و این مربوط به فطرت و طبیعت بشر است، زیرا بشر ذاتاً جنگجو است ، آنچه وضع عادی ندارد موضوع صلح است<sup>۳</sup> . بطوریکه سرهانی مین گفته است :

« آنچه طبیعی و بدوی و قدیمی است صلح نیست بلکه جنگ است .  
عمر جنگ با عمر بشریت شروع شده ولی صلح پدیده‌ای است تازه »

**اما باید دانست که این پدیده تازه نیاز اجتماعی است و هر چه نیاز اجتماعی است باید در راه تحصیل آن کوشید .**

زیرا برای هرانسان هیچ چیز مهمتر و ارزنده تر از آن نیست که بشر و تمدن او را از نیستی و انقراض رهایی بخشد .

و چون جهان هستی موجودی است که نمیتوان آن را به یکبار با

سرعتی دلخواه بجانب معهود کشید ، بنابراین رفته رفته ایمان به علم و دین و اخلاق باید این وظیفه سنگین را انجام دهد .

۱ - برای آگاهی بیشتر به کتاب «سراج الملوك» مراجعه شود.

۲ - این کتاب در سال ۷۰۸ هجری تألیف شده است .

۳ - المقدمه تألیف ابن خلدون .

- البته بایستی توجه کرد که جهاد و جنگ‌های دفاعی وضعی جز این دارد .

آموزش و پرورش و فرهنگ تشکیل دهنده شخصیت است و میتواند شخصیتی عالی و منشی برجسته در انسان ایجاد کند .

فرهنگ و معنویات مرز و سامان و حدود سیاسی و جغرافیائی را نمی‌شناسد و چون آموزش و فرهنگ عامل ایجاد رشد و تکوین شخصیت انسانی است بنابراین برای توسعه تمایلات نوع دوستی و جهانی و ایجاد همبستگی و همدردیهای مطلوب بایستی به نظام پرورش و آموزش و ترویج گرائید تا بتواند تفاهم مشترك میان مردم جهان بوجود آورد .

بشر سالیان دراز با جهل و نادانی زیسته ، اما اکنون میزان و نصابی از جهل و نادانی که مفید و آرامش بخش بود از جهان گریخته و پایه علم و سواد بدانجا رسیده که خطرات زیانمند و دهشتناك بهمرام دارد و دانش در خدمت مقاصد « نظامی - سیاسی » درآمده است . آیا باز هم انسان میتواند زندگی خود را با این شیوه ادامه دهد ؟

بلی برای اینکار راهی موجود است . اگر آموزشهای معنوی همگام با آموزشهای مادی بجای بیاید و علم بمسئولیت‌های خطیر خود واقف گردد ، امیدواری زیادی هست تا جنگ از صحنه جهان رخت بر بندد و زندگی روی آسایش و آرامش به بیند . نخستین مشکل این است که ما میخواهیم چگونه انسانی پرورانیم و از این انسان چه میخواهیم و چه فروزه‌ها و مکارم اخلاقی در اجتماع آدمیان مورد قبول است ؟

البته وظیفه آموزش و پرورش و دستگاههای اداری شکوهمند و پر جلال آن نباید تنها محدود به رشد و تکامل شخصیت و ناظر با اجرای برنامه‌های بی‌جان و خشك باشد . فرهنگ بایستی بتواند فردی جهان بین‌دارای

ارزشهای عاطفی و معنوی و شایسته و انسان مطلوب بدنای امروز تحویل دهد که این فرد پذیرای خوب و بد دنیای فردا باشد و بزبان بهتر سازنده دنیای نیکوتر و زندگی برتر فردا گردد .

دستگاههای آموزش و پرورش باید هرچه بیشتر بکوشد تا هر فرد هرچه بیشتر بسوی انسان مطلوب گرایش پیدا کند و خاصیت جذب صفات نیکو و عالی انسانی را دارا گردد<sup>۱</sup> .

متکی بنفس، آزاد اندیش، خیرخواه ، با اعتماد و در تکاپوی زندگی بهتر و برانگیزنده رستاخیز جهانی نوع پرستی و جهان دوستی باشد ... از شقاوت پرهیزد و به داد و انصاف بگراید .

بداندیشی را از خود دور کند و عشق و عاطفه انسانی و مهر انسانیت را برتر از تعلقات و دلبستگی های دیگر بداند .

اگر میخواهیم صلح و آسایش در جهان سایه گستر شود و زندگی آدمی قرین آرامش و سعادت و رفاه باشد باید محبت و عشقی را که بهم میهنان خود داریم به ابناء بشر داشته باشیم و توسعه این محبت هیچ نوع تضاد و مغایرت با دوستی وطن ندارد .

انسان در حالیکه بزادگاه خود مهر می ورزد و خدمت میکند میتواند همه افراد انسانی را دوست داشته باشد . تعلیم و تربیت از يك روی انعکاس نظام اجتماعی و روابط و مناسبات موجود در جامعه است و از سوی دیگر می تواند عامل تغییر آن جامعه باشد و چنین اصلاحی را باید صمیمانه از آموزش و پرورش انتظار داشت .<sup>۲</sup>

---

۱ - ملاشدن چه آسان ۱ آدم شدن چه مشکل ۱۱

۲ - از صفحه ۹۶ کتاب تربیت در جهان امروز تألیف دکتر شاپور راسخ با اندکی تغییر .

از آموزش و پرورش باید انتظار داشت که بینش واقعی را بمردم بدهد و تحرك لازم در جهت منافع کلی وجهانی و بشری ایجاد کند .  
بنابر این برنامه‌های آموزشی از جهتی باید پاسخ دهنده نیازمندیهای اجتماعی، اقتصادی و روانی باشد، سنن و آداب و عادات و عقاید ملی را تا حدود معقول و تا آنجا که آتش نفاق و دورویی را میان ملت‌ها دامن نزنند توسعه دهد، و آئین همزیستی و همگرایی را تعلیم دهد، نسل جوان را بمیراث‌های فرهنگی و تمدن کهن زادگاه خویش آشنا سازد ، و از جهتی عشق جهان دوستی و نوع پرستی را ایجاد و پرورش دهد و فرهنگ ملی را در قالب فرهنگ جهانی پیوراند ، در واقع آموزگار و دبیر و استاد کارگردان واقعی این صحنه‌ها هستند و هرگز نمی‌توان سهم معلم و دولت و بنیادهای فرهنگی را در تلفیق وطن دوستی و جهان دوستی ناچیز گرفت .

«تقسیم دنیا بملت‌ها دو جنبه دارد : جنبه فرهنگی و جنبه سیاسی بنظر من هیچ دلیلی ندارد که از تقسیم فرهنگی دنیا متأسف باشیم . ملل مختلف استعداد های مختلف دارند و نباید آرزو کرد که مردم دنیا همه مثل هم شوند ولی دلیل هم ندارد که تنوع فرهنگی دشمنی سیاسی ایجاد کند .»<sup>۱</sup>  
«نظام تعلیم و تربیت در هر کشوری هم وسیله صیانت افکار و عقاید و اصول و سنت‌ها در جامعه است و هم جامعه را برای پذیرش اندیشه‌ها و اعتقادات و ارزش‌ها و سلو کهای تازه که مناسب دنیای امروز و فردا باشد آماده میکند ، از جهتی مهارت و توانائی انسانی را که جهت تدبیر معاش به کار می‌رود حفظ میکند و ادامه می‌دهد و از جهت دیگر به اقتضای نیازهای کنونی

مهارت‌ها و نیروهای جدید می‌پرورد .

و به افزایش ثروت مدد میرساند و سهم تعلیم و تربیت در رشد اقتصادی زیاد است و تعلیم و تربیت را از ارکان برنامه‌های رشد اجتماعی و اقتصادی محسوب میدانند<sup>۱</sup> .

نتیجه‌ای که از این نظام تعلیم و تربیت باید گرفت بویژه در قسمت‌های رشد اجتماعی سهم آموزش و پرورش را در ایجاد جهان بینی و گرایش عشق و عواطف از جنبه سرزمینی به جهانی نباید نادیده انگاشت .

وقتی تربیت قادر باشد وسائل تولید ایجاد کند و آنها را بهتر بکار اندازد و نیازهای تولیدی و اقتصادی را برطرف سازد ، بخوبی قادر است که نیازهای روحی را نیز برآورده و حب و بغض را تعدیل نماید و به نسل‌های تازه کار هر سرزمین تفهیم کند که بنی آدم اعضاء یکدیگرند . . .

ما و جهان ما در حال حاضر و در آینده و در همه وقت به نشاط و امید و شایستگی‌های سازنده و آفریننده نیاز داریم تا هدف زندگی را تأمین کند . احساسات مثبت و سودمند تا حدود انصاف که خرد آدمی و منطق زندگی آن را بپذیرد مطلوب خواهد بود .

و در این صورت دیگر جایی برای احساسات منفی وجود نخواهد داشت . ما می‌خواهیم از نظر بقاء بشریت با شیوه‌ای عقلانی و از نظر حفظ ارزش‌های انسانی و نیز از نظر بهزیستن با کیفیتی که درخور شأن انسانیت باشد آرامش و صلح جهان را بحکم ضرورت و فرمان عقل و منطق بپذیریم . .

---

۱ - صفحه ۸۹ تعلیم و تربیت در جهان امروز نوشته دکتر شاپور راسخ

عامل اجراء و نیل بمقاصدی چنین عالی و نیز عامل پذیرش این شیوه برجسته انسان است .

انسان با همه خشمهایش، کینه‌هایش، مهرهایش و نیروهای برانگیزنده دیگرش ... پس این انسان باید از آموزش و پرورش درست و سنجیده و پخته بهره‌ور گردد؛ یعنی چنین انسانی را با عصاره تعلیم و تربیت آماده پذیرش چنین شیوهای بنمائیم .

زیرا دوام و بقاء چنین آرمانهای سودمند ارتباط مستقیم دارد با آماده کردن و سازندگی انسان از نظر فکری و تخلیه کینه‌ها ، دروغها ، و نیرنگها از سینه او .

زیرا انگیزه‌های عمل افراد و کشش‌های آنان چنان است که در بسیاری از موارد کاملاً بشرایطی بستگی دارد که این افراد در جامعه احراز میکنند .

«آیا افراد در اعمال خود در حیات اجتماعی می‌توانند انگیزه‌های درونی دیگری جز انگیزه‌هایی که جامعه بر آنان عرضه داشته و بایشان تلقین کرده و چه بسا تحمیل نموده است داشته باشند؟» .

انسان با برنامه صحیح تربیت و هنجار درست تعلیم می‌تواند انگیزه‌ها را تغییر دهد و در نتیجه محصول انگیزه‌ها را دچار تغییر و تحول نماید و افرادی اجتماعی ، خوش بین و بشر دوست با اجتماع تحویل دهد .

«از آن زمان که اختلافات و مناقشات افراد مردم بوسیله دوئل حل میشد مدت زمانی نمی‌گذرد و آنان که آن روز از دوئل طرفداری میکردند

میگفتند از میان بردن آن مغایر طبع بشر است .

آنها مانند طرفداران امروزی جنگ ، فراموش میکردند که این «طبیعت بشر» در اصل محصول عادات و رسوم و تعلیم و تربیت است و در طبیعت مردم متمدن سهم ناچیزی از آن غریزه بشر اولیه برجای مانده است . در دیده آیندگان اگر نوع بشر دوام کند جنگ بی معنی خواهد بود، همانگونه که دوئل در نظر ما مفهومی ندارد<sup>۱</sup> .

هنگامیکه ما با تعلیم و تربیت ، کودکان و جوانان را برای زندگی و عمل در جهانی که بیدرنگ در فاصله هر نسل آدم دگرگون میشود و ارزش سنتها و منطقتها را نیز دیگرگون میسازد آماده ساختیم ، و محیط اجتماع نیز انگیزه های مفید و سودرسان به آنان عرضه داشت ، و محیط خود نیز از آلاشها و کینه ها پاک بود ، دیگر غرایز تلطیف میشود ، مهر بجای کینه ، روشنائی بجای تاریکی ، و کار بجای تنبلی و آشتی بجای جنگ در ضمیر او جایگزین میگردد و احساسی عمیق و لذت بخش وجود او را پر میکند . همه چیز را خوب میبیند ، میسازد ولی نمی شکند ، می پرورد ولی خرد نمیکند ، شأن و حقوق عالی انسانی را در عین ستایش بخاک و خون نمی کشد و تحقیر نمی کند .

تمدن مادی امروز ما پر است از تضاد و تناقض ، تناقض و دوگانگی در اندیشه و احساس ، تناقض در گفتار و در عمل این تمدن مادی که خود پدیده فرهنگ مادی تنها است ، چه بسا در منشورهای حقوقی برای برابری انسان ، مرگ استعمار و بهبود زندگی را اعلام میدارد ، اما بی شرمانه بنام

---

۱ - صفحه ۹۳ کتاب آیا بشر آینده ای هم دارد نوشته برتراند راسل ترجمه منصور

آزادی و عدالت، بنام حقوق بشر انواع تبعیض‌ها و بیدادها در زمینه‌های فکری، اقتصادی، اخلاقی، روانی، سیاسی، اجتماعی را نه تنها بخوبی در سایه خویش و در پناه منشور می‌پذیرد، بلکه سرسختانه و زیرکانه آن را اعمال و تنفیذ هم می‌نماید.<sup>۱</sup>

و در عمل می‌بینیم و شاهد جوامع انسانی هستیم، از حقوق و اخلاق هم «زین هر دو نام ماند چو سیمرغ و کیمیا».

(صلح را می‌ستاید، لیکن با مسابقات تسلیحاتی خود آن را تنها بصورت «وقفه در تعرض» بر اثر «تعادل وحشت» تنزل داده است.

در سخن خواهان کامیابی و خوشبختی همگان است. لیکن در عمل احساس ناکامی‌ها و شکست‌ها و نگرانی‌ها و بدبختی‌ها را توسعه می‌بخشد. تمدن مادی درآموزشهای رسمی خود، خویشمن پرستی و خودخواهی را مطرود می‌شمرد و دیگر خواهی و جمع گرایی را تشویق میکند، در حالیکه انواع خود شیفتگی‌ها، بی‌اعتنائی بسرنوشت دیگران، استثمار و بهره‌جوئی سوداگرانه و جاه‌طلبانه از هم‌نوعان در آن بیش از هر زمان دیگر میدان تجلی یافته است).<sup>۲</sup>

(در بطن تمدن مادی امروز يك دوگانگی يك تناقض اساسی نهفته است که عموم تناقض‌های برشمرده دیگر همه شاخه‌ها، نیمرخ‌ها و جلوه‌های گوناگون آن بشمار می‌روند. «یعنی ستایش انسان در عین تحقیر وی»..

---

۱ - الهام یافته از گفته دکتر صاحب‌الزمانی.

۲ - صفحه ۱۴۵ کتاب خداوند دو کعبه نوشته دکتر صاحب‌الزمانی چاپ

تهران سال ۱۳۴۷.

مفهوم انسان در این تمدن گوئی تنها مفهومی ذهنی و انتزاعی، مفهومی بدون مصداق و واقعیت خارجی است، چون در عمل ما کمتر با این انسان ستوده روبرو می شویم .

در جهان خارج ما برعکس عموماً با انسانهایی که پیوسته تحقیر میشوند، مورد تجاوز و تبعیض قرار میگیرند، گله گله به کارگاههای اجباری و کوره های آدم سوزی اعزام میشوند روبرو می گردیم .

انسان هایی که آنان را همچون حشرات زیانمند با گاز های سمی و بمب اتمی و شبه اتمی هزاران هزار یکجا و آنی بدون هیچگونه محاکمه و داوری، بدون تعیین کوچکترین تقصیر با پر شکنجه ترین مرگها تباہ می سازند . در حالیکه بدبپانه نقص مدرک، خودداری از اعتراف و یا بد عنوان ابتلاء به بیماریهای روانی و فقدان احساس مسئولیت يك تبهکار مسلم را بنام اجرای عدالت و حکومت انصاف و قانون، سالها و ماهها با صرف دهها هزار دلار هزینه نگاهداری و دادگاه ازگزند انتقامجوئی های شخصی و فردی او را در پناه قدرت قانون مصون می دارد .<sup>۱</sup>

آیا منظور و مقصود و هدف از آموزش و پرورش یا بعبارت بهتر دخل و تصرف در جسم و روان انسان بوسیله تعلیم و تربیت جنبه فردی دارد یا هدفی اجتماعی را دنبال میکند ؟

گو اینکه پاره ای اعتقاد به جنبه تکامل فردی از راه تعلیم و تربیت دارند، ولی ضمن تکامل فردی هر فرد انسان برای زیست در داخل اجتماع آمادہ میشود، شیوه های همکاری با دیگران و کار در داخل گروه را می آموزد

---

۱ - صفحه ۱۴۶ و ۱۴۷ کتاب خداوند دو کعبه نوشته دکتر صاحب الزمانی

وحس تعاون و همکاری می‌یابد . درواقع با تعلیم و تربیت هم فرد در تکامل خود کوشش میکند و هم شیوه اجتماعی بودن، همکاری کردن، و نوع دوستی را فرا می‌گیرد .

جسم و جان خود را بجزور استاد می‌سپاریم تا بما قلبی تابان و ضمیری روشن عطا کند که در آن عشق انسان منعکس گردد .

زیرا آموزش و پرورش از بنیادهای اجتماعی است که از يك طرف وسیله‌ای است برای انتقال میراث های کهن فرهنگی ، هنری و ادبی و سازگار ساختن آن با جهان معاصر « و اجتماعی ساختن فرد و پرورش صفات جسمانی ، عقلانی ، اخلاقی که جامعه خواستار آن است »<sup>۱</sup>

از طرف دیگر تعلیم و تربیت باید از خود گرائیها و خویشتن پسندیها بکاهد و بفرد تکامل بخشد و همکاری و تعاون و دوستی را در ضمیر آدمی جای‌گزین سازد . گاهی تعلیم و تربیت تحت تأثیر دین قرار دارد، زمانی با اقتصاد هم بستگی دارد ، و گاهی تابعی است از سیاست و اینها همه نشانه‌ای است از جنبه‌های اجتماعی آموزش و پرورش و مادر هر دوره‌ای از تاریخ جهان میتوانیم نمونه‌هایی از این تعلیم و تربیت‌ها را به بینیم و هر جامعه یکی از اینها « تعلیم و تربیت سیاسی و ملی ، تعلیم و تربیت اقتصادی و تعلیم و تربیت دینی » را با شیوه خود و بنا به احتیاج برگزیده و توسعه داده است .

« شك نیست که میان تعلیم و تربیت و نظام اجتماعی تجانسی درکار است . در جامعه فئودالی نوعی تعلیم و تربیت رواج دارد و در جامعه بورژوازی و سرمایه داری نوعی دیگر .

در جامعهای که بر اصول دموکراسی مبتنی است، تعلیم و تربیت شیوه تحریر و تحقیق آزاد و تحمل آراء مخالف و ادب و انصاف و احترام به عقاید سایرین را می آموزد.

و حال آنکه در جامعهای که پایه قدرت را بر سلسله مراتب سخت و حکومت بی چون و چرای ما فوق نهاده است، اصل انضباط و پیروی اجباری از مقام مستند در تعلیم و تربیت پذیرفته شده است<sup>۱</sup> فرزانه بزرگ بوعلی سینا در تربیت، خواهان پنج چیز است: ایمان، اخلاق، تندرستی، سواد، هنر و پیشه،

عنصر المعالی کلوس در قابوسنامه هدف از تربیت را شناخت خدا و انجام وظایف دینی، آماده شدن برای زندگانی شایسته، پیدا کردن اخلاق نیکو و دانش و هنر میدانند و نیز همراه با آموزشهای روانی و فکری به تربیت بدنی سخت نظر دارد و بویژه از شیوه آموزش و پرورش ایران پیش از اسلام به نیکی یاد میکند.

فردوسی سخنسرای بزرگ نیز بهداشت و تندرستی و پرورش بدنی را که پایه تلاشهای فکری و روحی سامان یافته است می پسندد و می ستاید: نگهبان تن باش و آن خرد چو خواهی که روزت به بد نگذرد ز نیرو بود مرد را راسی ز سستی کثری زاید و کاستی خواجه نصیر الدین طوسی نیز که از نام آوران ایران است، منظور از تربیت را درك سعادت میداند، لیکن به طبیعت و استعداد نو آموز نظر دارد و معتقد است که آموزش و پرورش نو باوه باید با استعداد او

سازگار باشد، و این همان بحثی است که امروز پدران و مادران، روانشناسان و جامعه شناسان و نوباوگان را بخود سرگرم کرده .

آیا توجه بهمه این نظرات گرانبها ، سعادت و آرامش منظور ما را فراهم میکند ؟ !

یکی از راههای مساوات و برابری ملل عالم مبارزه علیه جهل و خرافات و کوشش در گسترش فرهنگ و یکسان کردن تعلیم و تربیت در همه نقاط جهان میباشد .

« اولین قدم در این راه تهیه يك خط جهانی و سپس ایجاد يك زبان واحد در جهان میباشد ، این امر برای استقرار صلح عمومی و وحدت عالم انسانی و حسن تفاهم و الفت و معاشرت کلیه ملل و سهولت تجارت و تحصیل علم و صنعت لازم و بلکه واجب است .<sup>۱</sup>

وجود يك زبان عمومی از بهترین وسائل اتحاد عالم انسانی است و به این منظور کافی است به همه کودکان عالم دو زبان بیاموزند:

یکی زبان مادری و وطنی و دیگری زبان عمومی یا جهانی ، این زبان ممکن است يك زبان اختراعی باشد ، مانند زبان اسپرانتو<sup>۲</sup>

---

۱ - بی اختیار بیاد کتاب « زمان در انگلیسی » تألیف دوست دانشمند دکتر مسعود انصاری افتادم که کتاب خود را بکسانی که میکوشند تا از راه آموختن زبان بر تفاهم و صلح و صفا بیفزایند تقدیم کرده اند .

۲ - اسپرانتو Esperanto يك زبان اختراعی است که در سال ۱۸۸۷ توسط دکتر زامن هوف Zamenhof بوجود آمد . وی میخواست این زبان را بین المللی قرار دهد ، اسپرانتو زبانی بود مرکب از معمولی ترین کلمات از مهمترین السنه اروپائی ، طرفداران آنرا Esperantists می گفتند . در زبان اسپرانتو در سال ۱۹۰۷ تجدید نظر شد و بصورت ساده تری در آمد که آنرا ایدو Ido میگویند .

که يك دانشمند لهستانی آن را ، اختراع کرد و در ظرف مدت کوتاهی قابل یادگیری بود .

برخی از ملل از این زبان بخوبی استقبال کردند ولی چون برخی دیگر از ملل زورمند میخواستند زبان خود را تحمیل کنند ، عملاً کار شکنی کردند و بساط آنرا برچیدند . و یا اینکه میتوان یکی از زبانهای زنده جهان را پس از تجدید نظر کلی در خط و انشاء و املاء و تلفظ و تصحیح کامل ، زبان ، عمومی اعلام کرد . . . . .

مخصوصاً یکی از وظایف سازمان ملل متحد باید کوشش و مجاهدت در راه ایجاد زبان واحد بین المللی و فرهنگ جهانی باشد . و در این مورد باید از کار شناسان و استادان فن در کلیه نقاط جهان کمک گرفت و بدون تعصب و نظر و غرض به این کار اقدام کرد ،<sup>۱</sup>



با بر انداختن جنگ و پاك کردن این لکه سیاه از چهره جهان خاکی مبالغ ۴۰/۰۰۰ میلیون لیره را که هر سال برای تسلیحات صرف میشود میتوان برای بهداشت و عمران و آبادی و پیکار با بیسوادی و ستیز با فقر و تنگ دستی بکار برد و از آلام و مصیبت و بدبختیهای مردم جهان کاست .

ما راستی هنوز فاجعه دردناك و مرگبار و وحشتناکی را که در صورت بروز جنگ بزرگ هسته ای روی خواهد داد و جهان را بخاك سیاه خواهد نشاند ، بدرستی درك نکرده ایم و این آگاهی در ضمیر ما جایگزین

---

۱ - صفحه ۱۴۳ حاکمیت ملتها نوشته دکتر علی مقدم چاپ دوم سال

نشده و انسان را بخود نیاورده است .

• بایستی تعلیم و تربیتی با مختصات بین‌المللی در سراسر جهان انتشار یابد . مدارس نباید بتعلیم تاریخ تعصب آمیز و محدود ملی که تا کنون تصور میرفت کافیسست اکتفا کنند، بلکه باید تاریخ عالم را هم با نظر بیطرفی بشاگردان بیاموزند . کتبی که برای تعلیم تاریخ جهان بکار میرود باید از تعصبات ملی تا آنجا که در قدرت انسانی است خالی باشد . تمام این کتاب تاریخ که برای تدریس در مدارس نوشته میشود بوسیله کسانی باشد سرشار از این حس که نسبت بمردم از نظریك فرد انسانی نگاه کنند و بجای ترقی این ملت یا آن ملت بخصوص ترقی نوع بشر را در نظر گیرند .

تاریخ دنیای امروز باید زودتر بشاگردان تعلیم شود . اطفال از زمان کودکی باید از ارتباط و احتیاج امروز جماعات مختلفه بشر به یکدیگر و اهمیت همکاری و سفیهانه بودن جنگ آگاه شوند .

باید بجای اصول اخلاقی قدیم که اساس آن بر منع تحریم جنگ و نزاع و غلبه و شکست بود ، با اصول اخلاقی جدید مبتنی بر ترقی و سازش با یکدیگر و توجه به آزادی‌هایی که از آن حاصل میشود ببار آیند ، خلاصه آن ها را برای دنیائی که بایستی در آن زندگی کنند باید تربیت کرد .

بهیچ معلمی نباید اجازه دهند خصومت و دشمنی نسبت به جماعتی از مردم را تعلیم دهد ، خواه آن جماعت سفید باشد یا سیاه <sup>۱</sup>

پرورش فکر تفاهم بین‌المللی و زیست جهانی را باید از نوباوگان شروع کرد و از همان آغاز کودکی مهر و محبت به افراد سایر ملل را در دل آنها پرورش داد تا از آغاز زندگی دارای احساسات محبت آمیز نسبت بکلیه مردم جهان گردند .

«تعلیم اصول تربیت اجتماعی بوسیله فراهم کردن محیطی در مدرسه که نوباوگان را بزندگی در جمع عادت بدهد و آشنا کردن آنان بحقوق و تکالیفی که یک فرد در یک جامعه دارد و پرورش اطفال بمنظور اینکه از هر مرحله دبستان دارای شخصیت و اخلاق بشوند ، اینها اساس و مقدمه‌ای هستند که برای آشنا شدن بزندگی بین‌المللی کمال ضرورت را دارند »<sup>۱</sup>

تدریس در مدرسه اکثر اوقات بنیان تفاهم و تحمل را در بین ملل پی‌ریزی می‌کند .

کینه ملتهارا میتوان از طریق تدریس تاریخ و جغرافیا تعدیل نمود و حتی از میان برداشت . منشاء بسیاری از ویژه گیهای جامعه و مختصات قومی و فرهنگ های ملی را در نحو رفتار و آموزش کودکان میتوان جست و از هم اینجا این نتیجه بدست می‌آید که هر نوع اعتقاد ، احساس و اندیشه را میتوان در کودکان پرورش داد و آنها را بجانب هدفی معلوم هدایت و رهبری کرد .

بنابر این پی‌ریزی تفاهم بین‌المللی و دوستی ابناء بشر را از دامن مادر و فضای مدرسه باید آغاز نمود ، باید بر تعلیم و تربیت نظارت کرد و بهیچ کشوری اجازه نداد در مدارس خود ملت مهاجم و غارتگر را بستاند و

---

۱ - کتاب روابط بین‌المللی از قدیم الایام تا سازمان ملل متحد ، نوشته

استاد دکتر احمد متین دفتری

رفتار او را قهرمانانه جلوه دهد . و غارتگران بزرگ و کشتار کنندگان دیوانه را تا مرز الوهیت برساند .

تعلیم تاریخ باید بیشتر راجع با اهمیت ترقی و تکامل نوع بشر باشد ، نه جنگها و فتوحات و شکستها ، و خون ریزیها و ویرانگریها .

معتقدیم که دیگر زمان آن بسرآمده که تاریخ تنها بشرح جنگها و گسترش نیروی طرفین و شرح کشتارها و زندگی خصوصی رهبران بپردازد و جنگجویان را باوج شهرت برساند و دادگران و نوع پرستان را گمنام رها کند . امروز دیگر نبایستی کتاب تاریخ تنها در آن محور بحث و گفتگو آغاز نماید ، بلکه تاریخ وظیفه‌ای مهمتر و مسئولیتی عظیم تر بگردن دارد . علل جنگها ، انگیزه خونریزیها ، بیدادگریها ، روحیه ملل ، جزر و مدهای سیاسی و اقتصادی را باید در روح اجتماعی زمان و محیط عصر جستجو کند و آن را تجزیه و تحلیل کرده نتایجی بدست آورد که بتوان آنها را در زندگی آینده تعمیم داد .

این تاریخ است که باید علل وقایع و حوادث را بیان کند و بگوید که تغییرات اجتماعی معلول چه عللی هستند .

آیا در مدت زمانی دراز که از عمر انسان میگذرد زندگانی ما و دیگر مردم جهان در جنگ و پیکار بمعنی اخص گذشته است ؟

نه ما درکنار این جنگها ، پیکارها ، ستیزها ، فعالیتهای دیگر هم داشته‌ایم که در پناه آنها از دل کوهها بیرون آمده‌ایم ، بیابانگردی را رها کرده و بزنگی اجتماعی گرائیده‌ایم و بتلاش و کوششهای آفریننده و مثبت

ست زده‌ایم ، به درمان بیماریها و بنیان آموزشگاهها کوشیددایم و با مدن رهبران اخلاقی قواعد و قوانین معنوی تهیه و تنظیم نموددایم و راه سم زندگی را بهتر ساخته‌ایم ، اما تاریخ تاکنون از این مقوله‌های آموزنده کمتر سخن گفته و در زمینه‌های اخلاقی و علمی و همزیستی خاموشی‌های برگ‌آور را پذیرفته است .

تاریخ را از جنبه‌های ستایش فردی جبار ، جنگجو ، فاتح و یا مغلوب بایستی نجات داد و بیش از این غرایز جنگ طلبی و ماجراجویی و فشار و تعدی و خصومت‌های نژادی را تحریک ننمود . بایستی در ژرفنای زمان حقایق تاریخ را جستجو کرد ، در صحت و سقم رخدادها بررسی نمود ، سود و فاسفه تاریخ و انگیزه حوادث و نتایج مستقیم و غیر مستقیم آنها را در مسائل اجتماعی ، سیاسی ، اقتصادی ، هنر و صنعت و رسوم و فرهنگ بیان داشت .

عوامل ترقی و آسایش و آرامش و نیز عوامل انقراض و انحطاط‌های علمی و اخلاقی ملل را کاوش نمود . معایب توحش و منافع تمدن ، زیانهای جنگ و سودهای صلح را دقیقاً تجزیه و تحلیل کرد و با سنجش اوضاع و کیفیتهای گوناگون نظامی ، اقتصادی ، سیاسی ، اجتماعی ، فرهنگی و اخلاقی در زمان و مکان اصول و قواعدی استخراج و بر زندگی حاضر و آینده گسترش داد و نمونه و دستورالعمل برای زندگانی بهتر تهیه دید ، در غیر اینصورت تاریخ ، تاریخ نیست ، افسانه است . افسانه میگساری و یا داستان مغالطه و معاشقه و هوسبازی و دیوانگیهای این و آن خواهد بود .

هدف از درس و آموزش تاریخ دادن آگاهی بمردم در امور کشور، روابط سیاسی و اجتماعی کشورها با یکدیگر، بررسی وقایع و پدیده‌ها و آماده کردن نوجوانان برای کسب شایستگی ورود بجوامع انسانی جهت منشأ اثر مثبت شدن و مفید بودن است.

امروزه تاریخ جز از ارشاد و تقویت حس وطن پرستی و ملت دوستی مسئولیت ایجاد تعاون مشترك در سطح جهانی، تولید عشق و محبت نسبت بهمم مردم و توسعه احساس جهان دوستی و استحکام رشته‌های برادری و برابری بین مردم جهان، بدون توجه به نژاد و مذهب و سرزمین را نیز داراست.<sup>۱</sup>

در سایه پیشرفت علوم و توسعه ادوات و وسائل ارتباطی و همبستگی شدید اندیشه‌ها موجودیت آدمی وابسته بمرزهای محدود جغرافیائی و نظامی و سیاسی نیست.

ثروتهای معنوی و ارزشهای فرهنگی همه ملل عالم متعلق بعالم بشریت است و این قبیل مسائل مقید بمرز و سامان نیست و در زمان و مکان متوقف نمی شود بلکه بجلو میرود و سکوت و سکون رامی شکند. امروز اگر در دور افتاده‌ترین نقاط دنیا گروهی گرسنه بمانند یا دچار قهر طبیعت شوند یا خانه و زندگیشان به آتش جنگ بسوزد، رادیوها و تلویزیونها این خبر را در جهان پخش میکنند و بر اثر آن قلوب مردم جهان بطیش درآمده یکصد اوهم آهنگ دست کمک و یاری می‌گشایند

---

۱ - در این باره برای بدست آوردن آگاهی بیشتر میتوان به انتشارات یونسکو مراجعه کرد ( آموزش تاریخ و آموزش جغرافیا ).

لیکن هدف ما این است که این همبستگی و تفاهم تا آنجا توسعه یابد که اصولا جنگی روی ندهد .

هر فرد میتواند هم وطنش را دوست داشته باشد، هم سیاره خاکی اش را و در اصل حفظ سیاره با تمدنش موجب بقاء و دوام سرزمین و وطن میشود .  
ما نباید بتواند فتح ماه زمین را از دست بدهیم ، اگر راه پیمائی در فضا را آغاز کرده ایم و با ایمان به دانش خویش به سوی کرات دیگر گام برمیداریم نباید با ترس و پریشانی و عدم اعتماد بر سطح زمین گام بگذاریم .  
ما نمیتوانیم تبعه کشوری باشیم ولی عضویت جامعه بزرگ بشری را انکار نکنیم .

(امروز هر يك از افراد از يك حيث متعلق بيك ملت يعنى تبعه يك كشورى است كه سنت ها و مسائلى مخصوص بخود دارد و از حيث ديگر هم تبعه دنيا است كه ديگر اجازه نمى دهد ملتى منزوى بماند .  
برای ما ایرانیان که مریانی چون فردوسی و سعدی داشته ایم درك این معانی دشوار نیست .

غرورملى را ما فرا گرفته ایم از حماسه های شاهنامه که «از باد و باران نیابد گزند» و درس نوع پروری و بشردوستی آموخته ایم از گلستان که «همیشه خوش باشد» ، ما باید بتوانیم تعالیم هر دو استاد سخن را هضم کنیم یعنی ناسیونالیزم و انتر ناسیونالیزم را در افکار و تمایلات خود بحد اعتدال جمع نمائیم)<sup>۱</sup> .

هیچیک از قسمتهای دنیا از بخشهای دیگر آن جدا نیست خاورزمین

و باختر زمین، نیمکره شمالی و جنوبی، همه جزئی از سیاره و خانه مسکونی و جامعه بزرگ انسانی است.

شرایط اقلیمی و در نتیجه تأثیر آن را بر چهره و قیافه مردم و با دین و زبان و رنگ، هیچیک نباید منشاء اختلاف و نفاق و شقاق معرفی شود و یا برآکندگی ایجاد کند.

جوانان را به دانش جغرافیا و شیوه‌های زندگی در نقاط مختلف زمین و در نتیجه به شناخت جهان باید علاقمند کرد.

جنگلها، کوهها، دریاها، رودها، بیابانها و سایر پدیده‌های طبیعی و دیدار آنها هر یک موجب احساس محبت و عاطفه است، تاجه رسد بد بررسی و مطالعه در زندگی مردم نقاط مختلف دنیا و حصول آشنائی با رسوم و آئین و فرهنگ و ادب آنان.

تاریخ پدیده‌ای است ناشی از تأثیر زمان در مکان و به بیان دیگر تاریخ بر بستر جغرافیا پی‌ریزی شده و تأثیر این هر دو علم در یکدیگر و در تکامل هم و در زیست انسان بسیار فراوان و ارزنده است.

بنابراین شناخت تاریخ بستگی با شناخت جغرافیا دارد و اگر ما زمان را در خارج از ظرف مکان «جغرافیا» در این علم مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار دهیم دچار اشتباه شده و نتایج منطقی استخراج نخواهیم کرد، چون تاریخ حاصل زمان و مکان است.

زیرا صحنه زندگی و گهواره انسان در طول زمان قلمروهای جغرافیائی است. پدیده‌های سیاسی، نظامی، اقتصادی و اجتماعی، جنگها، شکستها و یارژیم‌های مختلفه حکومتی موقوف بمکانی معین در زمانی معین است.

پس تاریخ و جغرافیا هم گام اند و هر دو در طرز تفکر بشر مؤثر میباشند .  
مسافرت باید آزاد شود ، ساز و برگ سیرو سیاحت بهمه نقاط دنیا  
باید توسعه یابد ، کشورها بایستی در راه گسیل داشتن دانشجو بکشورها  
و پذیرفتن دانشجویان سرزمینهای دیگر تلاش و کوشش نمایند تا کم کم  
احساس جهانی نضج گیرد و الفت و محبت و شادی همراه بیاورد و کینه و خصومت  
رفته رفته روبه نیستی گذارد .

سهم ملت‌های گوناگون را در پایه گذاری تمدنها و همچنین تأثیر متقابل  
تمدن‌ها و فرهنگ‌ها را در یکدیگر باید بدون تعصب‌های ملی روشن ساخت  
و نوباوگان جهان را با این حقایق برهنه آشنا نمود .

سعادت و سلامت و صلح جهان را هرگز نبایستی فدای تعصب‌های  
جاهلانه و بدآموزیهای غرورآمیز و نابجا ساخت و یابی منطق و غیر عقلانی  
به هوسهای خام و تصورات سوداگرانه تنی چند از هوسبازان پر مدعای  
سبک مغز تسلیم شد .

«معلمی که بخواهد بمسئله تفاهم بین المللی توجه داشته باشد باید  
درس تاریخ را متنوع بدهد ، هم از روابط عادی و مسالمت آمیز بین ملل  
بحث کند و هم از جنگ‌هایی که واقع شده ، اگر برعکس درس تاریخ منحصرأ  
بحث از جنگ‌ها باشد در ذهن شاگرد تأثیر بد دارد .

جوان‌ها باید همه چیز را بدانند هم وصل و هم فصل را یعنی از موجبات  
و کیفیات یگانگی و اتحاد یا دوئیت و تفرقه هر دو باید آگاه بشوند<sup>۱</sup> .  
نسل حاضر و آینده و نسل‌های دیگر باید درك کنند که جنگ‌ها در

---

۱ - از کتاب روابط بین المللی از قدیم الایام تا سازمان ملل متحد نوشته

استاد دکتر متین دفتری .

عرض چند ساعت بلکه چند ثانیه نه تنها محصول قرن‌ها کار و کوشش جسمی و فکری نسل‌های انسان و نتیجه زحمت ورنج همه اندیشمندان، معماران، حجاران، نقاشان، هنرمندان و دیگر سازندگان و مریبان روح و فکر بشر را برباد می‌دهد، بلکه هستی و شخصیت مقدس انسان را که بر اساس فلسفه مقدس خلقت و تدبیر و حکمت پیدایش موجودات است بخاک تیره می‌کشد و این خود نقض اصول مسلم حرمت آدمی است.

چون فلسفه آفرینش درخور تقدیس است و پیدایش موجودات بر حکمت و تدبیر استوار می‌باشد، پس هر کس حق حیات دارد و این حق محترم و قابل تقدیس بوده و غیر قابل تجاوز می‌باشد.

در هر کشوری برنامه‌های آموزش و پرورش بایستی بمسائل اخلاقی، سنن و آداب ملی، مقتضیات رشد اجتماعی و اقتصادی توجه کند و از نظر سطح ملی نظام و سیستم تربیتی مناسب جامعه خود را پی‌ریزی نماید و از دید جهانی چنان باشد که عقاید و افکار را بهم نزدیک ساخته و به شاگردیاموزد که وطن او جزئی از دنیائی است که در آن زندگی میکنند و مردم کشور او سهم ناچیزی هستند از مردمی که روی کره زمین زیست می‌نمایند و بطور کلی باید دورنمایی از جهان در آموزش دبستان و دبیرستان و بمقدار بیشتر در رده دانشگاه وارد کرد.

«رهبر هر پیشرفتی در تعلیم و تربیت، معلمین هستند و در سال‌های اخیر در عالم تدریس طرز تلقی تغییر مهمی یافته است.

وارد کردن دورنمایی از جهان در دوره تحصیلی امروز افزون بر اینکه امر مملکتی شمرده شده ضروری نیز تشخیص داده شده است.

معلمین میتوانند با محقق ساختن این امر که همه موضوعات برنامه

تحصیلی از يك تمرکز جهانی برخوردار شود این امکان را به فعل مبدل سازند .

بامطالعه مسائل بزرگ جهان شاگردان، احساسی از دورنمای جهانی و تعلق خاطر به جامعه جهانی بدست خواهند آورد و خواهند آموخت که چگونه سکنه خوبی برای جهان باشند».<sup>۱</sup>

دانشهای جدید رشته خرافات و اوهام و اطاعت کورکورانه و پذیرفتن نظرات گذشتگان را بدون چون و چرا ازهم دریده ، مغزها ازقید بندگی و بردگی آزادشده و اختراعات و ابتکارات و اکتشافات شگرف، نظام اجتماعی، اخلاقی و اقتصادی را دگرگون ساخته است .

انسان بکمک دانش و قدرت صنعتی دامنه اختیارات و توانائی خود را افزونی داده و تسلط بر نیروهای طبیعت تا حدودی امکان پذیر گردیده و همین حد با آنکه در برابر عظمت کائنات بسی ناچیز است موجبات سرکشی و طغیان آدمیزاده را فراهم آورده است.

درچنین عصری تمدن مادی پی گیری و بی توقف باضمحلال آدمی می کوشد. بایستی تمدن مادی را با تمدن معنوی و اصول اخلاق و دین ترکیب و مهار کرد، علم و اخلاق را دیگر نباید ازهم جدا دانست. علم و پدیده های آن مسئولیتهائی در قلمرو اخلاق دارند، باید نفوذ دانش را در قلمرو اخلاق و نفوذ اخلاق و دین را در قلمرو علم تعدیل ساخت .

هرچه بیشتر باید سازمانها و بنیادهای همگانی و جهانی را توسعه داد و در پهنه جهان در خدمت عموم جهانیان قرار داد .

---

۱ - از نطق ارل اتلی Earl Attlee هنگام افتتاح کمیته مشورتی تعلیم و تربیت در مجلس عوام انگلستان از نشریه World Wise .

فردوسی سراینده بزرگ و نامدار ایران ترکیب دین و دانش وره جوئی  
رستگاری را در قالب سروده‌ی دلنشین خویش چنین بازگو میکند :

ز دانش نخستین به یزدان گرای      که اویست جان ترا رهنمای  
ترا «دین» «دانش» رها ندد درست      ره رستگاری بیایدت جست

پیدایش و توسعه سازمان‌نهایی ما نند : یونسکو «سازمان فرهنگی و  
علمی ملل متحد» ، سازمان توسعه‌خواربار کشاورزی ملل متحد، اتحادیه  
پستی جهانی ، کمیسیون اقتصادی اجتماعی ، سازمان جهانی بهداشت ،  
سازمان‌های نیکوکاری ، «صلیب سرخ ، شیر و خورشید سرخ ، هلال سرخ»  
و نظائر آن همه حاکی از بیداری وجدان‌های حساس و مغزهای دوراندیش  
و مصلح هستند. زیرا بخوبی به نقش حساس و ارزنده‌ای که چنین سازمان‌نهایی  
در سطح بین‌المللی انجام میدهند آگاهی دارند، و چون این بنیادها به اصول  
تعاون و دوستی و مسالمت معتقد هستند بهزیستی و بقاء بشریت را تأمین میکنند.  
اینها نشانه برجسته‌ای از گرایش روح آدمی است به زندگی در صلاح  
وصفا بایکدیگر .

«مادر عصری زندگی میکنیم که مهارت انسانی در تهیه وسائل و حماقت  
وی در انتخاب هدفها از میزان آن است . اگر هدفهای ما احمقانه باشد  
هر پیشرفت فنی که برای رسیدن باین هدفها بوجود آید زیان آور است .  
بقاء انسان تاکنون مرهون نادانی و ناتوانی او بوده ولی چنانچه علم  
و قدرت با حماقت توأم شود اطمینانی به بقاء بشر نمیتوان داشت .

دانش یعنی قدرت ، لیکن این قدرت را هم در راه خیر و هم در راه  
شر میتوان بکار برد ، بدین معنی که چنانچه انسان هم آهنگ بایشرفت

علم، حکمت و عقل خود را نیز توسعه ندهد افزایش دانش موجب افزایش حرمان و اندوه وی خواهد شد.<sup>۱</sup>

در مدارس نباید درس دشمنی به کودکان و نوباوگان داد. جنبه‌های افراطی باید ممنوع گردد، زیرا افراط در این راه ایجاد نفرت و سوءظن میکند و مردم جهان را از یکدیگر دور و گریزان میسازد و احساس تعاون و عاطفه را نیز کم میکند.

بلکه باید «تعلیم حقوق و وظایف اساسی جهانی را در مدارس سراسر جهان شروع کنیم تا جوانان با دید جهانی پرورش یابند».<sup>۲</sup>

در سطح مدارس ابتدائی و متوسطه باید به نونهالان آموخت که در این جهان همزادی دارند و این همزاد کسی است که مانند آنها در شهر یا کشور دیگر دنیا با شرایط زیستی او بجهان آمده فقط دارای رنگ و نژاد دیگری است ولی در خصوصیات یک انسان با او تفاوتی ندارد.

«در این سطح اصلاح برنامه دروس ضروری است بنحوی که دورنمای دوگانه ملی و جهانی بوجود آورد، تا دوره تحصیلی امکان متوازن ساختن وفاداری به میهن با درجه‌ای از وفاداری آگاهانه به نژاد انسانی بطور کلی با وجود همه انشعابات آن بوجود آورد.

همچنین در سطح آموزش دانشگاهی مطالعات و بررسی درباره مردم شناسی اجتماعی، جامعه شناسی، حقوق بین الملل، آموزشها و پرورشهای

---

۱ - - صفحه ۱۸۹ کتاب تأثیر علم بر اجتماع، نوشته برتراند راسل

ترجمه دکتر حیدریان چاپ تهران ۱۳۴۳.

۲ - از جزوه The case For world Government مقاله آنچه

میتوان برای صلح انجام داد بند ۵.

تطبیقی و نیز تعلیمات دینی تطبیقی باید بعمل آید»<sup>۱</sup> تا بدین ترتیب زمینه پذیرش افکار جهانی و زندگی در صلاح و صفا از دوران خرد سالی در ضمیر و مغز نوباوه نقش بندد. زیرا «دیو چو بیرون رود فرشته در آید»<sup>۲</sup> «دانستن این امر مایه دلگرمی است که گروه پارلمانی درك کرده است که تنها دلایل تعلیم و تربیتی چقدر اهمیت دارد تا تدریس ما در مدارس برای دوره پیدایش مؤسسات جهانی که بطرف آنها میرویم متناسب باشد. بدون توجه به چنین شیوه تدریس در مدارس، عقیده متشکل در میان سکنه آینده جهان که موفقیت مؤسسات جهانی بستگی بآن خواهد داشت نمیتواند وجود داشته باشد»<sup>۳</sup>.

با بیان مطالبی که در پیش گفته شد اگر توجه بیشتری نسبت بتعلیم و تربیت کودکان مبذول شود افکار عمومی نسل آینده بسیار قوی و قاطع بوده و همکاری بین المللی و جهانی بحدودی خواهد رسید که بتواند در امور دنیا هم آهنگی و هم بستگی لازم را بوجود آورد.

هدف آموزش و پرورش را انسان و کمال انسانی باید شناخت، نداینکه انسان را وسیله ای دانست برای رسیدن به هدفهای کینه توزانه. همینطور آفرینندگیهای بشر مانند: علم، هنر، فلسفه و وسیله ای برای کالوژی های تاجرانه و لذت بخشی نیستند. رابطه انسان بر اساس احترام متقابل و محبت و کنش دوجانبه استوار است نه بفریب و نیرنگ و روشهای بازرگانی ..

---

۱- اقتباس از جزوه The world is Small Enough For world Wars , why not For world Peace ؛

۲ - حافظ .

۳ - Lionel Elvin از مؤسسه تعلیم و تربیت دانشگاه لندن .

# یونسکو و کنفرانس جهانی سکارسواومی

یکی از اقدامات ارزنده و سودمند سازمان ملل متحد ایجاد سازمان علمی و فرهنگی «UNESCO» است. هدف و آرمان این بنیاد فرهنگی جهانی کمک بحفظ و نگهداری صلح و امنیت جهان و همکاریهای کلی در جهت تعلیم و تربیت و علم و دانش و سرانجام توسعه و تأیید حسن عدالت خواهی و احترام به آزادی و قانون و نگاهبانی ارزشها و سنتها است.

در هر کشوری، کمیسیونهای ملی یونسکو و اجرای برنامههای یونسکو را بر عهده دارند و سازمان تربیتی و علمی و فرهنگی ملل متحد در صدد

بالا بردن سطح اطلاعات مردم جهان ، بهبود در امر آموزش و پرورش از طریق ادوات و وسائل وساز و برگ علمی و نیز تأسیسات مورد لزوم میباشد.<sup>۱</sup> همکاری صمیمانه بین مردم اندیشمندان جهان ، هنرمندان ، فلاسفه ، موسیقی دانان و شناسانند فرهنگهای مختلف از هدفهای یونسکو بوده و همواره میکوشد تا آثار هنری و پدیده های ارزنده فکری در سراسر جهان پراکنده و در اختیار و دسترس مردم نقاط دیگر قرار گیرد .

و نیز مردم دنیا را در جریان فعالیتهای بین المللی و کارهای سازمان ملل متحد میگذارد تا فکر و اندیشه و آموزش را در خدمت تفاهم بین المللی در آورد . و این خود نیز تلاش پر ثمر و گرانبهایی است که یکی از مؤسسات وابسته به سازمان ملل متحد در سیر تکامل سازمان بطرف پیدایش جامعه جهانی و استقرار تفاهم از طریق تعلیم و تربیت و حصول آشنائی و نزدیکی فکری و جسمی میان مردم جهان انجام میدهد .

درواقع با توجه آنچه بیان شد ، سازمان تربیتی و علمی و فرهنگی ملل متحد از طریق ایجاد تفاهم فرهنگی و شکستن مرز در امور دانش و فرهنگ و خارج ساختن پدیده های هنری از حصارهای ملی و توسعه و

---

۱ - یونسکو در نوامبر ۱۹۴۵ در لندن تشکیل و شهر پاریس مقر دائمی آن انتخاب شد . بموجب ماده ۷ اساسنامه آن هیئتهای ملی همکاری در کشورهای عضو تشکیل و هدایت فعالیتهای فرهنگی و هنری را اداره خواهد کرد . دولت ایران در ۳۰ اردیبهشت ۱۳۲۵ قبول اساسنامه یونسکو را تصویب نمود و اساسنامه کمیسیون ملی یونسکو را در دهم اردیبهشت سال ۱۳۲۸ در سیزدهم اردیبهشت تصویب رسانیده است .

تعمیم آن در سراسر جهان دنیا را بسوی هم بستگی و یکپارچگی میرانند.



از سوی دیگر تشکیل کنگره جهانی بیکار با بیسوادی خود گام بزرگ و مؤثری است که در راه ریشه کن ساختن یکی از بلاهای سه گانه برداشته شده است .

دعوت دولت ایران از طریق سازمان ملل متحد از وزراء فرهنگ جهان برای تشکیل انجمنی جهت مبارزه پی گیر و سر سخت جهانی با بیسوادی و ادامه جهاد مقدس علیه جهل بزرگترین دشمن انسان ، عظیمترین افتخار را نصیب ایرانیان کرد و به این ترتیب برای بار دیگر در تاربخ جهان ، ما توانسته ایم در راه صلح و سلم پیشرو جهانیان باشیم .

این تلاش و همچنین کوشش دیگر ما در راه تشکیل سپاه خدمتگزاران بشر که نمونه روشن فرهنگ و جهان بینی ایرانی و ژرف نگری و انسان دوستی شاهنشاه ایران است ، نجات بخش و امیدوار کننده میباشد و انسان را به هدف و کمال مطلوب رهنمون می شود .

امیدوارم بشر دست از ستیزه و خود پرستی و کینه جوئی بردارد و نیروها و منابع خویش را بیهوده از دست ندهد و در فنای خود بیش از این نکوشد .

بلکه با روش درست و شیوه پسندیده ای متکی به آموزش و پرورش جهانی زندگی نوینی را پی ریزی کند که در آن خشم و آز و کینه و حسد و نابرابری ، جای خود را به مهر و عدالت و مساوات و همکاری بدهد .

## راوی تلویزیون، فیلم و مطبوعات خدمت به هم عمومی

امروز بر اثر پیشرفت علم و صنعت مسافات و ابعاد جهان بسی خرد و ناچیز شده و دنیا بصورت واحد بهم پیوسته‌ای در آمده است .  
پیشرفت تند و شکفت آور وسائل ارتباط و مخابرات باعث سرعت در انتقال و تبادل افکار و عقاید و نیز تبدیل مواد خام و فرآورده‌های آن حتی در دور افتاده ترین نقاط دنیا گردیده است . علوم جدید و تسلط بر فضا و توسعه ماهواره‌های فضائی تغییرات عجیب تر و بزرگتری را نوید میدهد و این نوید مبشر هم بستگی های فکری، سیاسی و مادی بیشتری نیز خواهد بود.

در بهره‌برداری از این ادوات و وسایل انتقال افکار و عقاید، مثل رادیو، تلویزیون و سینما باید توجه بیشتری نمود. زیرا این هر سه هر چه در این زمینه در سال‌های آینده اختراع شود از بهترین وسائلی هستند که می‌توان در خدمت تفاهم بین‌المللی بکار گرفت.

فیلم‌های بد آموز و صحنه‌کشترهای ننگین جنگ‌ها و فیلم‌های دیگری که روح توحش و ماجراجوئی ایجاد می‌کند، باید از صفحه تلویزیون و پرده‌های سینما محو گردد.

زیرا مشتریان این گونه صحنه‌ها معمولاً کودکان و نوجوانان هستند که بعزت تجربه کم و شور و شوق و حرارت جسمی، سخت تحت تأثیر قرار گرفته و پذیرنده همه ماجراها و وقایع آن‌ها می‌شوند و چه بسا بعد از پایان فیلم شروع به واکنش می‌نمایند و حرکات و رفتار و حتی صداها را تقلید کرده و نسبت به دیگران بی‌اعتنا و بی‌رحم می‌شوند. رفته رفته این بی‌رحمی و یا حرکات و صفات تقلید شده عادت و خصلت ثانوی و اکتسابی آنان می‌گردد. درباره‌ی از این نمایش‌ها ننگین‌ترین و شرم‌آورترین و دلخراش‌ترین فجایع بدست شخصیت‌های فیلم انجام و چنان کودکان و جوانان را فریفته و مسحور می‌کند که بی‌اختیار فریاد شوق و شور بر می‌کشند. درست است که گاهی در پایان کار پاسبان که نماینده قانون و نگهبان اجتماع بشمار میرود سررسیده و جنایتکار را بازداشت و یا آنکه پاسبان هم با خالی کردن چند تیر بزندگی او پایان می‌بخشد، اینکار گرچه خوب و لازم است ولی کافی و کمال مطلوب نیست و این روش با وضع دفع فاسد به فاسد بی‌تشابه نمی‌باشد. چرا از نخست در زمان بیشتری ضمیر انسان را در التهاب و حالت پذیرندگی کارهای جنایت‌آمیز قرار بدهیم و سپس بخواهیم در عرض چند

دقیقه با دخالت پلیس اثرات نامطلوب را از ذهن او دور سازیم ؟  
چرا اصولاً عملی انجام دهیم که حتی بدانسان جوان و کم تجربه و  
تشنه این قبیل قهرمان سازیه‌ها ، فرصت دهیم که حتی فکر گریز و فرار از  
چنگال قانون ، حتی به نسبت يك در هزار بمغز او راه یابد ؟

چرا همه چیز را ، اخلاق را ، معنویت را ، آرامش دل و روح  
را در اسارت پول و هوس و تجارت در آوریم ؟ بجای چنین فیلمهای  
ناپسند و بد آموز میتوان فیلمهای هنری مطبوع و سرشار از  
محبت ، فیلمهایی از وضع جغرافیائی و زیست اقوام مختلف جهان ،  
اکیانوسها ، جانوران دریائی ، استخراج کانیها ، جنگلها و حفظ و  
حراست آنها ، پرورش و نگهداری حیوانات سودمند ، لانه  
سازی و تخم گذاری و تولید مثل مرغان خانگی و غیر خانگی ،  
خرابیهای ناشی از جنگ و قهر طبیعت ، پیکار مقدس بابیسوادی  
و بیماری و گرسنگی یعنی بلاهایی که در جهان میان آدمیان  
بیداد میکنند ، زندگی سپاهیان انقلاب ایران ، روش گسیل آنها  
بروستانها ، تلاش و کوشش آنان در نقاط مختلف کشور ، زندگی  
رهبران اخلاقی و علمی جهان ، فعالیت مؤسسات نیکوکاری ،  
سدسازیها ، مبارزه با آفات و حشرات ، مبارزه با بیماریها و مانند  
اینها را تهیه و بعنوان يك عامل ثمر بخش و برانگیزنده در جهت  
ایجاد تفاهم کلی بمعرض تماشا گذارد .



امروزه کتاب ، روزنامه ، مجله و نیز جلسات بحث و فحص مانند  
رادیو و تلویزیون و فیلم در جامعه شهری و روستائی بتفاوت سهم ممتاز و ارزشمندی  
را در ایجاد ، اداره و هدایت و ارشاد و سازمان دادن اندیشه و عقاید مردم

دارا هستند. اینها هم سطح سواد و آگاهی را بالا می‌برند و هم در قالب‌گیری و شکل دادن عقاید جامعه مؤثرند.

بدیهی است با گسترش سواد و رونق نیروی خواندن و نوشتن، هم بر تعداد مطبوعات افزوده خواهد شد و هم بر شماره خوانندگان.

در واقع مبارزه‌ای که اجتماعات، با بیسوادی آغاز کرده‌اند و بویژه در جامعه ایران که پرچمدار این جهاد مقدس است، با تربیت سپاهیان انقلاب که خود در بالا بردن تفاهم و ادراك مردم نقش ارزنده‌ای دارند وضع خاصی پیش آمده است.

اکنون که سپاهیان دانش با همت سرشار در دور افتاده‌ترین روستا به باسواد کردن مردم سرگرم هستند خود کمکی است به افزودن بر شماره مطبوعات و عادت دادن مردم به طرز تفکر منطقی و دریافت افکار و عقاید کلی و عمومی از راه مطبوعات.

در حقیقت مبارزه با بیسوادی تنها نجات مردم از تاریکی نادانی نیست، بلکه ایجاد تحرك و سوق آنان به درك و دریافت شیوه افکار عمومی از راه توجه بمطبوعات و وسائل مخابراتی و ارتباطی و ایجاد تفاهم، دوستی، آشنائی و جهان وطنی نیز میباشد.

روزنامه خواندن و کتاب خواندن و مجله مطالعه کردن برای پاره‌ای عادت ثانوی شده و يك نوع سرگرمی و تفریح نیز میباشد و از این جا است که هر کس روزانه يك یا چند بار کتاب، مجله یا روزنامه‌ای را ورق می‌زند و به آنچه در دنیا و در پیرامون او گذشته است آگاه می‌گردد.

امروز در گوشه و کنار جهان مردم از رادیوهای كوچك حتی در حال حرکت و گردش و کار استفاده می‌کنند.

امروز رادیوها برشاخ گاوها و برقلاب تراکتورها و برشاخ درختان و برگردن برزگران، امواج موسیقی و شعروسخن و خبر پخش میکنند و در گیرودار زندگی خسته کننده ماشینی شور و نشاط می آفرینند، و در هر لحظه مردم را نسبت به آنچه در جهان میگذرد آگاه و بیدار نگه میدارند.

از همین جاست که این ابزار و ادوات عامل مؤثری در تربیت مردم و شکل دادن به افکار آنان بشمار می آید. و از همین جا ارزش واقعی و منطقی برنامه های رادیویی، تلویزیونی، سینما و مطبوعات جلوه و نمود میکنند.

پس اگر جهانی دیگر و زندگانی بهتر میخواهیم باید همه چیز خود را با رستاخیزی مقدس دگرگون سازیم. این دگرگونی و رستاخیز باید در جهت آسایش مردم جهان و نگاهبانی صلح و مقام انسانیت باشد.

و برای اینکار و نیل به کمال مطلوب و مقام انسانی باید نخست اندیشه ها را عوض کرد.